



یادواره علمی-تخصصی
خواجہ نظام الملک طوسی
اردیبهشت ۱۳۹۷



دانشگاه گیلان

به کوشش دکتر رضیه موسوی فر

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ



دانشگاه حکیم سبزواری

یادواره نشست علمی - تخصصی

خواجہ نظام الملک طوسی

اردیبهشت ۱۳۹۷

به کوشش دکتر رضیه موسوی فر



مجموعه مقالات نشست علمی - تخصصی خواجه نظام الملک طوسی

برگزارکننده: گروه علوم سیاسی و گروه تاریخ تشیع دانشگاه حکیم سبزواری

دبیر علمی: دکتر رضیه موسوی فر

دبیر اجرایی: دکتر علی یحیایی

اردیبهشت ۱۳۹۷ / دانشگاه حکیم سبزواری

فهرست مطالب

عنوان	صفحه
مقدمه	۷
۱. خواجه نظام‌الملک احیاگر هویت و اخلاق شهرداری ایران با تاکید بر عنصر وزارت	۹
دکتر سیدحسین اطهری دانشیار گروه علوم سیاسی دانشگاه فردوسی مشهد	
۲. روند ترقی و شکل‌گیری شخصیت سیاسی خواجه نظام‌الملک	۲۹
دکتر مرتضی دانشیار استادیار گروه تاریخ و تمدن دانشگاه فردوسی مشهد	
۳. مؤلفه‌های قدرت از نگاه نظام‌الملک طوسی	۴۵
دکتر حسن صادقی سمرجانی عضو هیات علمی دانشگاه حکیم سبزواری	
۴. رویکردهای خواجه نظام‌الملک طوسی در سیاست خارجی	۵۵
دکتر مقصودعلی صادقی دانشیار گروه تاریخ دانشگاه تربیت مدرس تهران	
۵. تساهل و مدارا در اندیشه خواجه نظام‌الملک طوسی	۶۹
دکتر رضیه موسوی‌فر استادیار گروه علوم سیاسی دانشگاه حکیم سبزواری	

«به نام آن که جان را فکرت آموخت»

کلام و سلامی به مثابه مقدمه:

در آستانه هزاره خواجه نظام‌الملک طوسی، دانشگاه سبزوار به پاس گرامی‌داشت مولودِ تاریخ‌سازِ بی‌هق، اقدام به برگزاری همایش یک روزه‌ای در راستای شناساندن وجوه گوناگون آثار و شخصیت این اندیشمند و سیاست‌مدار بزرگ ایرانی نمود. خواجه نظام‌الملک، در دوره‌ی صدارت ۳۰ ساله‌ی مقتدرانه‌ی خود در دربار سلجوقیان، آموزه‌های حکمرانی به سبک و سیاق ایرانی را آرام آرام جایگزین شیوه‌های بدوی - قبیله‌ای سلجوقیان نمود و با تدوین سیاست‌نامه یا سیرالملوک، گامی مهم در تدوین شاخص‌های حکومتی برداشت. تنوع مباحث سیاست‌نامه، منبعی بی‌بدیل برای شناخت جامعه آن روز ایران زمین است. در این کتاب می‌توان تمامی وجوه زندگی سیاسی - اجتماعی و فرهنگی-مذهبی دوران حکمرانی سلجوقیان را به خوبی دید و از ساختار حکومت، بوروکراسی اداری، آداب و رسوم و طبقات اجتماعی آن روزگار پرده برداشت. اما وجوه سیاسی و میراثی که خواجه در این زمینه برجای گذاشته به مراتب در نظر اهل سیاست و اندیشمندان سپهر سیاسی مهم‌تر و سزاوار واکاوی‌های بیشتری است چرا که سیاست و شیوه‌های حکمرانی ایرانی بی‌تردید متأثر از اندیشه‌ها و مشی سیاسی پیشتازان عرصه سیاست و اندیشمندان برجسته‌ی ایرانی در تاریخ کهن این مرز و بوم است و خواجه بدلیل حضور طولانی مدت در میدان عمل سیاسی، بی‌شک تأثیرگذاری بیشتری بر سپهر سیاست ایران زمین برجای گذاشته است. ناگفته نماند که خود خواجه نگاهی فرازمانی و فرامکانی به توصیه‌های کتابش داشته و در مقدمه آن می‌گوید: «و هیچ پادشاهی و خداوند فرمانی را از داشتن و دانستن این کتاب چاره نیست،... روش کارها و راه تدبیرهای صواب برایشان گشاده شود و ترتیب و قاعده‌ی درگاه و بارگاه و دیوان و مجلس و میدان و اموال و معاملات و احوال لشکر و رعیت بر ایشان روشن شود».

از آنجا که نظام الملک بنیانگذار نظامیه‌ها در سراسر ایران زمین بوده است و این مدارس عالی در واقع نماد تاریخی دانشگاه‌های امروزی هستند، نهاد دانشگاه و امدار بنیانگذاران خود بوده و می‌بایست در شناساندن چهره‌های شاخص و تأثیرگذار عرصه علم و ادب و مؤسسين مراکز علمی، پیشتاز باشد لذا دانشگاه حکیم سبزواری در راستای رسالت مذکور اقدام به برگزاری همایشی تخصصی در جهت بررسی وجوه مختلف شخصیت سیاسی - اجتماعی خواجه نظام الملک طوسی نمود. در این نشست یک روزه اساتید گرانقدری از تهران، مشهد و نیشابور قبول زحمت فرموده و به ارائه پژوهش‌های خود در رابطه با ابعاد مختلف اندیشه و عمل خواجه نظام الملک، پرداختند. پژوهش‌ها در قالب سخنرانی، همراه با بحث و گفتگو و پرسش و پاسخ ارائه شد. این نشست که در تاریخ ۲۵ اردیبهشت ۱۳۹۷ برگزار گردید، طلعه‌ای شد برای برگزاری کنفرانس بین‌المللی هزاره‌ی خواجه نظام الملک طوسی در دانشگاه فردوسی مشهد در آبان ماه ۱۳۹۷ تا امکان طرح و بررسی میراث فکری - عملی خواجه در سطح جهانی برای پژوهشگران علاقه‌مند به آراء و آثار خواجه فراهم شود.

در اینجا بر خود لازم می‌دانم با پذیرش مسئولیت کاستی‌های احتمالی نشست، براساس عبارت زیبا و شیوایی «لم یشکر المخلوق لم یشکر الخالق»، سپاس قلبی خود را به تمامی عزیزانی که در برگزاری این نشست به یاری ما برخاستند - به ویژه جناب آقای دکتر علی تسنیمی مسئول محترم دفتر ریاست محترم دانشگاه، جناب آقای دکتر حسن باقری‌نیا ریاست محترم دانشکده ادبیات و علوم انسانی دانشگاه و جناب آقای دکتر علی یحیایی دبیر محترم اجرائی نشست - و تمامی مدعوین به ویژه اساتید ارائه دهنده مباحث علمی - پژوهشی که میهمان دانشگاه در این همایش بودند، ابراز نموده و مراتب قدردانی خود را اعلام نمایم .

رضیه موسوی فر دبیر علمی نشست / خرداد ماه ۱۳۹۸

خواجه نظام الملک احیاگر هویت و اخلاق شهریاری ایران با تأکید بر عنصر وزارت

دکتر سید حسین اطهری
دانشیار علوم سیاسی دانشگاه فردوسی مشهد

خواجه نظام الملک طوسی را به حق می‌توان از برجسته‌ترین نمایندگان سنت سیاست‌نامه نویسی در ایران و از نخبگان فکری ایرانیان در هر دو بعد سیاست عملی و سیاست نظری به حساب آورد که اصالتاً متعلق به بیهق سبزواری باشد. وی وزیر کاردان، مدبر، اندیشمند و قدرتمند سلسله سلجوقیان است که از سال‌های ۴۵۶ تا ۴۸۵ وزارت دو پادشاه بزرگ و مقتدر آن سلسله ترک‌نژاد یعنی آلبارسلان و ملکشاه سلجوقی را بر عهده داشته است.

نام و آوازه‌ی خواجه نظام الملک در ادبیات و اندیشه سیاسی ایرانی به سبب نگارش سیرالملوک یا سیاست‌نامه است که در آن آداب کشور داری و قواعد حکمرانی را به تفصیل و با نقل داستان‌های آموزنده طی ۵۰ فصل تبیین کرده است. خواجه نظام الملک در سده پنجم هجری زیسته که پژوهشگرانی چون پروفیسور ریچارد فرای از آن با عنوان «عصر زرین تاریخ و فرهنگ ایران» یاد می‌کنند و به یک معنا ایرانیان در این دوران توانستند میراث نظام اندیشگی و هنرهای نیاکان خود در دوران هخامنشی و ساسانی را بازنویسی و احیاء کنند. سیاست‌نامه یا سیرالملوک خواجه نظام الملک کتابی است که به زبان فارسی در آیین فرمانروایی و کشورداری و اخلاق و سیاست پادشاهان به رشته تحریر در آمده است. این کتاب از مهمترین آثار نثر فارسی در قرن پنجم هجری است. سیاست‌نامه نویسی یکی از مشرب‌های تحلیل و تبیین و مطالعه اندیشه سیاسی در

جهان اسلام و ایرانی محسوب می‌شود، که نقطه اوج آن در دوره سلجوقی است. پیروزی ترکان بر سرزمین‌های وسیعی از عالم اسلامی که دامنه آن از ترکستان تا کرانه‌های دریای مدیترانه را در بر می‌گرفت و چگونگی حکمرانی بر قلمرویی گسترده برای کسانی که فقط به سنت ایلی آشنا بودند کاری دشوار و یا ناشدنی بود، لذا حاکمان نوپدید ناگزیر از بهره‌مندی دیوانسالارانی شدند که پاسداران سنن دیرینه ایران در آیین کشورداری بودند. (جواد طباطبایی: ۲۹، ۱۳۶۷)

خواجه نظام الملک یکی از سیاستمداران برجسته این دوران است که در مقام نظر و عمل تلاش کرد با احیای سنت حکمرانی ایرانی الگویی برای حکمرانی بر قلمرویی چنین وسیع ارائه دهد. مدل نظری وی براساس اندیشه شه‌ریار ایرانی شکل گرفته است که در آیین کشورداری ایران زمین جایگاه ویژه‌ای داشته است.

مغولان در طول زمان حکومت بر ایران، درست مثل یک چپاول‌گر بر ایران حکومت می‌کردند و هرگز به ایران به شکل سرزمینی که باید برای بلندمدت بر آن اقامت کنند، نگاه نکردند و تنها به غارت و چپاول ایران می‌اندیشیدند. اما برای ترکان غیرایرانی غزنوی، سلجوقی و خوارزم‌شاهی که برای بیش از دو سده، بر ایران حکم رانده بودند، هرگز این نوع نگاه به رعیت وجود نداشت. سلطان محمود غزنوی حامی شاعران و ادیبان دانشمندان بود و همین‌طور در بار ملک‌شاه سلجوقی با وزیر استثنایی‌اش خواجه نظام الملک. اقتصاد و حکمرانی ترکان، معطوف به تولید و ساخت نبود.

طغرل سلجوقی گفته بود برای این‌که باقی بمانیم، باید به ایران دوستی ایرانیان پایان دهیم؛ اما پس از مرگ وی برادر زاده‌اش آلبارسلان به قدرت رسید و خواجه نظام الملک را به وزارت گماشت که بی‌شک یکی از بزرگترین منادیان اندیشه شه‌ریاری و حافظ هویت ایرانی است. خواجه نظام الملک بعد سلطه سلجوقیان ترک تبار به خدمت در دربار دو تن از آنان در آمد و در سمت وزارت زمینه‌های وحدت سرزمینی ایران را موجب شد. علت نفوذ ایرانیان در دستگاه

سلجوقی را باید در عدم آشنایی سلجوق‌ها با آیین کشور داری و حکمرانی دانست که باعث شد تا افرادی ایرانی در کسوت وزارت بتوانند هویت ایرانی را احیا و گسترش دهند. سلجوقیان چون تنها به جنگاوری و فنون جنگ مسلط بودند برای اداره سرزمین‌های متصرفه خود نیازمند ایرانیانی بودند که با درایت و آشنایی خود با حکومت‌مندی و آیین شهرداری بتوانند سرزمین‌های بزرگی را که از کاشغر تا حلب کشیده شده بود را اداره کنند. به همین دلیل، هنگامی که ملک‌شاه او را به عزل از پست وزارت تهدید کرد، خواجه در پاسخ، بقای سلطنت او را مشروط به بقای پست وزارت خویش دانست. ملک‌شاه نیز چون دید بدون او قادر به اداره ملک نیست، وی را همچنان در مسند وزارت باقی گذاشت. خواجه با ورود به دستگاه سلجوقی دو کار مهم را به انجام رسانید: یکی اداره سرزمینی و کشورداری و دیگری احیای منابع و آثار دوران ساسانی در امور کشورداری.

به همین جهت خواجه را باید تداوم بخش سنت ایرانی در آیین حکمرانی و بنیادگذار سلطنت مطلقه در دوران حاکمیت اسلام گرایان بر سرزمین ایران دانست. برخی هم از سویی وی را احیاگر وحدت سرزمینی و گسترش دوباره مرزهای ایران می‌دانند.

از مهم‌ترین اقدام‌های خواجه نظام‌الملک بنیان نهادن مدارس به نام نظامیه است که در این مدرسه‌ها استادان بزرگ و دانشمندی چون امام محمد غزالی درس می‌دادند و نامدارانی چون شیخ اجل سعدی شیرازی در این مدارس تحصیل کرده‌اند. مدرسه‌های نظامیه در بسیاری از شهرهای بزرگ آن روزگار چون بغداد، نیشابور، اصفهان و بلخ بر پا شده بود و به دنبال گسترش علم و ادب و فرهنگ بود. خواجه در سفری در نهاوند با شمشیر یکی از فداییان اسماعیلی کشته شد و در مقبره‌ای که امروزه به نام خواجه نظام‌الملک در شهر اصفهان است به خاک سپرده شد.

اصناف فکر سیاسی

اندیشه سیاسی در جهان اسلامی - ایرانی اصناف مختلفی داشته است که به ۱ - فلسفه سیاسی ۲ - کلام سیاسی ۳ - فقه سیاسی و ۴ - اندرزنامه نویسی یا سیاست‌نامه‌نویسی می‌توان اشاره داشت. در بین این انواع فکر سیاسی اندرزنامه‌ها یا مرات‌الامرا بیشتر بر تجربه و مطالعات تاریخی و عملی تکیه دارد. از مهمترین ویژگی سیاست‌نامه‌ها این است که متولی خاصی ندارد و گاهی دهقان زاده‌ای می‌نویسد و گاهی وزیری بزرگ و نامدار.

در اندرزنامه‌ها هدف اساسی نزدیکی حرف و عمل است و این کار را با بیانی هنری انجام می‌دهند (رجایی: ۲۶، ۱۳۷۳) خصائص حاکم سیاسی در اندرزنامه‌ها به هنر حفظ حکومت و قدرت در داخل و خارج از کشور بر می‌گردد. در یک مرور کلی، خواجه طی فصول اول تا سی و نهم سیاست‌نامه که با تاکید بر اسلوب کلی اندیشه سیاسی ایرانشهری نگاشته شده است بیشتر می‌توان اندیشه‌ای ایجابی را مشاهده و لمس نمود و در کنار آن در فصول چهل تا پنجاهم نیم‌نگاهی به زمانه خود دارد تا بنیان سست و ناستوار حکومت سلاجقه و نیز خروج اسماعیلیه را در قالب نقدهای مستتر در حکایات سیاست‌نامه بازگو کند و شاه را به تامل وادار کند. وی در پایان فصل چهل و یکم کتاب خود به تاسی از طرح واره‌ای که در فصول نخستین کتاب پرداخته است، نشانه‌های بهبود امور مملکت را با نشانه‌ها و اساس تفکر ایرانشهری بیان می‌کند و البته چنان که از لحن نوشتار او نیز برمی‌آید، رضایت چندانی از اجرای تدابیر خود و عمل به مقتضای اندیشه ایرانشهری کسب نکرد و این به لحاظ تاریخی متأثر از فشار و محدودیتی است که اطرافیان ملک‌شاه سلجوقی بر وزیر او وارد می‌کردند. استاد ذبیح‌الله صفا در باره سیاست‌نامه می‌گوید: «کتاب سیاست‌نامه برای عنوان نمودن اوضاع اجتماعی زمان، از جمله کتب سودمند است. لیکن از روی آن فقط می‌توان اوضاع اجتماعی ایران را تا اواخر قرن پنجم و علی‌الخصوص در نیمه دوم قرن پنجم که هنوز دوره رفاه و یکی از ادوار خوب تاریخ ایران شمرده می‌شده دریافت.

اما به نظر می‌رسد این کتاب نه تنها برای عصر خود بلکه برای حال حاضر نیز سخن‌هایی برای گفتن دارد.

فره ایزدی و شاه آرمانی

خواجه‌نظام‌الملک اولین فردی است که در باب اندیشه ایران شهری، وارد شده و با تفکیک نظام‌نامه شریعت از نظام‌نامه سیاست، طریق ایجاد دولت، براساس نظام‌نامه‌های سیاسی را تدوین کرده است. خواجه نظام‌الملک طوسی صرفاً یک کارگزار نبوده است. او با اینکه هم علوم روز را می‌دانسته و هم به علوم دینی تسلط داشته و هم به شدت دیندار بوده؛ ولی زمانی که درباب سیاست صحبت می‌کند، از اسلام نمی‌گوید، بلکه از ایران می‌گوید. اندیشه سیاسی خواجه نظام‌الملک مبتنی بر شاه آرمانی پیش از اسلام در ایران است که شاه دارنده فره ایزدی است. این اندیشه در کتاب‌هایی چون نامه‌ی تنسر و کارنامه‌ی اردشیر بابکان آمده و در آثار بعد از اسلام بخصوص در سیاست‌نامه دوبار ظاهر می‌شود. براساس این سنت خواجه در کتابش سنت ایرانی فره ایزدی را احیا می‌نماید هر چند این واژه در سنت اسلامی هم با مفهوم ولایت نفوذ کرده و جایگاه خود را پیدا کرده بود و برخلاف تصور بسیاری از ایرانیان و اندیشمندان جهان اسلام و ایران مفاهیم سنت فرهنگی ایران هیچگاه حذف یا به محاق نرفته‌اند بلکه خود را در قالب مفاهیمی دیگر در آورده و به حیات خود ادامه داده‌اند. فره ایزدی که خواجه آن را دوباره با شروع کتابش وارد ادبیات سیاسی ایران می‌نماید در ادبیات اسلامی و بخصوص شیعی در قالب ولایت در قرن سوم به عربی ترجمه می‌شود. خواجه می‌نویسد: ایزد تعالی در هر عصری و روزگاری یکی را از میان خلق برگزیند و او را به هنرهای پادشاهانه و ستوده آراسته گرداند و مصالح جهان و آرام‌بندگان را بدو باز بندد و در فساد و آشوب و فتنه را بدو بسته گرداند و هیبت و حشمت او اندر دل‌ها و چشم خلائق بگستراند تا مردم اندر عدل او روزگار می‌گذرانند و آمن همی باشند و بقای دولت همی طلبند (خواجه نظام‌الملک: ۱۱).

۱۳۴۷) بنابراین معلوم می‌شود قدرت پادشاه از خداوند گرفته شده است و همچنان که خداوند صاحب جهان است پادشاه هم در مملکت خویش بی‌رقیب است. به نظر می‌رسد اندیشه ی فره، در نزد ایرانیان چنان پردازش شده است که «فره ایزدی» همواره به پادشاهان و اقوام ایرانی تعلق داشته و چنان که در یشت‌ها آمده است این فره همیشه از آن ایرانیان بوده و تا ظهور سوشیانت و دامنه‌ی رستاخیز از ایران روی برنخواهد تافت.» (مشکور: ۸۸، ۱۳۶۷) از دیدگاه نظام الملک، گزینش پادشاه از سوی خداوند صورت می‌گیرد، سپس فضایل پادشاهی را در وی جمع می‌کند. آنگاه نه تنها آرامش بندگان که مصالح جهان نیز همچون نظریه‌ی فره ایزدی به او وابسته می‌شود، تا عدل و امنیت برای خلائق به وجود آورد، و در سایه ی آن بقای دولت وی خواهند. بنابراین مشروعیتی که وی برای پادشاه در نظر می‌گیرد همچون نظریه ی فره ایزدی، برگزیدگی توسط خداوند است، اما پس از گزینش، این خداوند است که فضایل را در پادشاه متبلور می‌سازد. در ابواب سیرالملوک خواجه نظام الملک همت گماشتن به برقراری نظم و آبادانی کشور مسیر عدالت ورزی است و بروز هرگونه آشفتگی و بی‌نظمی در این سرزمین نتیجه و البته خاستگاه ظلم و ستم است و به یک معنا، مخاطب سیاست‌نامه اگرچه شاه سلجوقی و از تبار غلامان ترک است اما خویش را ایستاده بر آستانه همان شاهراهی می‌بیند که پادشاهان هخامنشی و ایرانی پیموده‌اند. به یک معنا او با بازگویی حکایات و پند و اندرزهایی که پیوستگی فرجام ایرانی و ایران‌شهر را به شکل برجسته در خود منعکس کرده اند، نخستین خطوط از مختصات خودآگاهی ملی را برای مخاطب سیاست‌نامه ترسیم می‌کند.

چنانکه از این مطلب بر می‌آید بنیاد اندیشه سیاست‌نامه خواجه بر شاه آرمانی استوار گردیده است و شاه منتخب خداوند است و حافظ عدل. لذا شاه آرمانی براساس اندیشه خواجه تنها حافظ نظم نیست بلکه دائرمدار و خالق نظم است. براساس سنت ایرانی شاه باید بر مدار اخلاق حکمروایی کند و نمی‌تواند از مدار عدالت و اخلاق خارج شود. به عبارتی زمانی شاه آرمانی متحقق می‌شود که

حکومت سه عنصر دین، عدالت و حکمت را توأمان داشته باشد. از نشانه‌های تایید الهی شاه آرمانی هیبت و حشمت اوست که خداوند بر دل‌های مردمان قرار می‌دهد و این تایید خود نمونه دیگری از بیان فره ایزدی در سنت ایرانی می‌باشد. به دیگر سخن خداوند در شاه آرمانی ایرانی تجلی پیدا می‌کند و خود را رخ می‌نمایاند و با این نیرو شاه ایرانی توان اداره ملک و تدبیر امور را بدست می‌آورد. خواجه تداوم حکومت را به رعایت عدل منوط می‌کند: رضای حق تعالی اندر احسانی باشد که با خلق کرده شود و عدلی که میان ایشان گسترده آید... آن ملک پایدار بود و هر روز زیادت باشد و این ملک از دولت روزگار خویش برخوردار بود. (خواجه نظام الملک: ۱۵، ۱۳۴۷) خواجه پادشاه را دارای اوصاف انسانی همچون دلیری، اعتقاد نیکو و اخلاق پسندیده معرفی می‌کند که در ملک‌داری، باید به قوانین آسمانی گردن نهد، مطیع شریعت باشد و آن را پاس بدارد. (جواد طباطبایی: ۶۰، ۱۳۶۷) در حقیقت خواجه نظام الملک، مفهوم پادشاه به عنوان برگزیده پروردگار را از ادبیات ایران باستان وام گرفته است.

همزیستی دین و دولت

در مرات الامرا و نصیحت الملوک از دوران ایران باستان بر همزادی و همنشینی دین و سیاست تأکید شده است. در تمامی اندرزنامه‌ها تأکید شده است که وجود یکی بدون دیگری ممکن نیست. در وجهی از این اندرزنامه‌ها بر رعایت شریعت و قواعد دینی تأکید و بر مجالست با علما توصیه شده است. در اندیشه‌ی خواجه، دین و دولت دو برادری هستند که در وجود شاه گرد آمده‌اند و به او در پادشاهی مدد می‌رسانند. خواجه نظام در سیاست‌نامه آورده است: و نیکوترین چیزی که پادشاه را باید دین درست است زیرا که پادشاهی و دین دو برادرند. هرگاه که در کار مملکت خللی پدید آید در دین نیز خلل آید، بد دینان و مفسدان پدید آیند و هرگاه کار دین با خلل باشد مملکت شوریده بود و مفسدان قدرت گیرند. (خواجه نظام الملک: ۸۰، ۱۳۴۷) نکته‌ای که در اندیشه خواجه وجود

دارد تعبیر امنیتی و ثبات بخش از دیانت است که وحدت جامعه یا تشتت و بی‌ثباتی را بوجود می‌آورد. به عبارتی دیانت با توجه به رابطه نیروهای سیاسی قابل درک است (جواد طباطبایی: ۶۰، ۱۳۶۷) در نتیجه هرگونه رواج دین نادرست در جامعه بنیان حکومت را دچار مشکل می‌سازد. حاکم جامعه وظیفه دارد برای جلوگیری از سقوط و زوال جلوی ترویج عقاید غیر دینی و یا مخالف دین را مسدود نماید (رستم‌وندی: ۳۰۹، ۱۳۹۲).

زمان خواجه دو گروه حکومت را تهدید می‌کردند یکی شیعیان اسماعیلی و دیگری مسیحیان. در این بین شیعیان اسماعیلی به جهت بودن در جامعه اسلامی و امکان ایجاد تفرقه مهمتر تلقی می‌شدند این گروه از طرفی تهدیدی برای قدرت مسقر بود. خواجه شاه را به رعایت دین و آموزش دینی سفارش می‌دهد: در کار دین پژوهش کردن و فرایض و سنت‌های الهی را به جا آوردن و کار بستن و علمای دین را حرمت نهادن و کفاف ایشات از بیت‌المال پدید آوردن و زاهدان و پرهیزکاران را گرمی داشتن. واجب چنان کند که در هفته یکبار یا دو بار علمای دین را پیش خود راه دهد و امرهای حق تعالی از ایشان بشنود (خواجه نظام‌الملک: ۲۵۵، ۱۳۴۷) این کار به زعم خواجه مشروعیت و استحکام قدرت پادشاه را موجب می‌گردد. مذهب و دیانت در حقیقت ابزار مشروعیت ساز و مشروعیت بخش به حکومت تلقی می‌شود. بخصوص که تبار ترکی شاه نیازمند آمیزش به دین برای قدسی سازی قدرت مستقر بوده است. خواجه شرط عدالت شاه را خدا ترس بودن می‌داند. پادشاه مسلمان نه تنها بر مردم ظلم نمی‌کند بلکه لشگریان و گماشتگان او نیز از سیرت وی پیروی کرده و بر مردم ستم روا چون پادشاه، خدا ترس و عاقبت اندیش باشد، به همه حال نمی‌دارند. او در این باره می‌نویسد عادل توانمند بود و عادل همیشه بخشاینده بود و چون پادشاه چنین باشد، گماشتگان و لشگر وی همچنین شوند و سیرت او گیرند. لاجرم خلق خدای متعال در راحت افتند و ثمرات آن به هر دو جهان بیاید (خواجه نظام‌الملک: ۲۰۹، ۱۳۴۷)

وظایف حاکم

خواجه نظام الملک وظایف متعددی برای پادشاه قائل بود که ذکر همه‌ی این وظایف در این مقاله ممکن نیست. بنابراین، برای آشنایی با اندیشه‌ی سیاسی خواجه، به برخی از آن‌ها اشاره می‌شود:

الف) عدالت و دادگری

عدالت نقطه کانونی تمامی اندرزنامه‌ها و سیاست‌نامه‌ها می‌باشد. اولین دلیل برای عدالت پاسخگویی در روز واپسین است بقول اروین روزنتال حاکم باید روز رستاخیز حساب پس دهد و، بنابر این باید خودش بر مردم حکومت کند و حکومت را به شخص دیگری نهد (روزنتال: ۷۳، ۱۳۸۷) اندیشه شهرداری ایرانی بر عدالت بنیان‌گذاری شده است و در نظام جهان شناسانه ایرانی نظام خیمه‌ای براساس نظم و عدالت بنیاد گذاشته شده است. منتهی به قول دکتر فرهنگ رجایی عدالت جنبه فردی دارد نه اجتماعی و اقتصادی (رجایی: ۴۱، ۱۳۷۳) در دیدگاه خواجه نظام الملک صفت بارز شاه عدالت است که اساس قرار گرفتن فره ایزدی در وجود پادشاه ایران باستان بوده است. هدف خواجه نظام الملک این بود که سلطان را برگزیده خداوند بداند نه برگزیده خلیفه و به همین جهت شاه را دارای فره الهی می‌داند و می‌نویسد: چون پادشاه را فره الهی باشد و مملکت باشد و علم با آن یار باشد سعادت دو جهان بیابد از بر آن که هیچ کاری بی‌علم نکنند و به جهل رضا ندهد و پادشاهی اینکه دانا بودند بنگر که نام ایشان در جهان چگونه بزرگ است و کارهای بزرگ کردند تا به قیامت نام ایشان به نیکی می‌برند چون فریدون و نوشیروان عادل و عمر بن عبدالعزیز. (خواجه نظام الملک: ۲۵۵، ۱۳۴۷)

نظام الملک در راستای توجه دادن شاه به عدل و داد، و نیز تنبه و آگاه کردن ترکان و حتی اجتناب دادن آنان از بی‌نظمی و آشوب آنان را به سنت ملکان عجم در باب اجرای عدل و داد سوق می‌دهد و اظهار می‌دارد:

و ملوک اکاسره در عدل و همت و مروت ز یادت از دیگر پادشاهان بودند،
 خاصه انوشیروان عادل (خواجه نظام الملک: ۱۵۹، ۱۳۴۷)
 مثال‌هایی که خواجه از انوشیروان و دادگستری وی می‌زند حکایت از آن
 دارد که خواجه تلاش می‌نماید تا نظر ملک‌شاه را به عدل گستری انوشیروان که
 عامل حفظ ملک و حکومت وی بوده است جلب نماید. وی در داستان ملک عادل،
 برخورد انوشیروان را با والی آذربایجان نقل می‌کند که چگونه پیرزنی به خاطر
 ستم والی آذر بایگان و گرفتن داد خویش به مداین می‌رود و انوشیروان پس از
 تحقیق و آگاهی از ستم والی آذربایجان وی را مجازاتی سخت می‌کند و روی به
 بزرگان می‌گوید:

تادانید که من این سیاست از گزاف نکردم و بعد از این با ستم‌کاران جز به
 شمشیر سخن نخواهم گفتن... و دست‌های دراز کوتاه کنم و مفسدان را از روی
 زمین برگیرم و جهان را به داد و عدل و امن آبادان کنم که مرا از جهت این کار
 آفریده‌اند. اگر شایستی که مردمان هرچه خواسته‌اند کردند، خدای عزّ و جلّ
 پادشاه پدیدار نکردی و سر ایشان نگماشتی وی متذکر می‌شود که انوشیروان پس
 از این دادخواهی سخت روی بر بزرگان کرد که چرا در سرای ما برستم کار ان
 گشاده. و برستم رسیدگان بسته باشد از این جهت فرمود: تا سلسله‌ای سازند و
 جرس‌ها در آویزند چنان‌که دست هفت ساله کودک بدو رسد تا هر متظلمی که
 به درگاه آید او را به حاجبی حاجت نبود، سلسله بجنابند، جرس‌ها به بانگ آیند،
 انوشیروان بشنود و داد او بدهد (خواجه نظام الملک: ۴۴، ۱۳۴۷)

نتیجه‌گیری نظام الملک از این دادخواهی این است که: بدین یک سیاست
 بواجب که ملک نوشیروان بکرد همه مملکت او راست بایستاد و دست‌های دراز
 کوتاه شد و خلق عالم بیاسودند چنان‌که هفت سال بگذشت هیچ کس به درگاه از
 کسی تظلم نکرد (خواجه نظام الملک: ۴۵، ۱۳۴۷) فهم عدالت در اندیشه خواجه
 به روشن شدن رابطه و جایگاه حاکمان و مردمان نسبت به هم مربوط می‌شود،
 وظیفه مردم در قبال پادشاه در اندیشه ایرانشهری منحصر در اطاعت بی‌چون و

چرا از شریعت و فرمان‌های الهی و سپس شخص شاه می‌باشد. اما نکته مهم در اندیشه خواجه نظام الملک در خصوص رابطه سلطان و رعیت و تبیین اختیارات سلطان، توجه به خویش‌کاری شهریار است. بدین معنا که جایگاه رفیع شهریار و قدرت او همواره مشروط به خویش‌کاری الهی و مردمی اوست. براین اساس، اگر در نظریه سلطنت ایرانی بر قدرت برتر پادشاه تأکید می‌شود، این قدرت، نیرویی است که می‌باید صرفاً در جهت خویش‌کاری‌هایی که معطوف به خیر رعیت و منطبق با دین است، به کار گرفته شود. پس در قبال اطاعت مردم از پادشاه، وظایفی نیز بر عهده او گذاشته می‌شود و در صورت ایفای این وظایف و رابطه دو سویه است که نظم آرمانی محقق می‌گردد.

اول وظیفه پادشاه در برقراری عدالت، این است که از ظلم به مردم پرهیز کند زیرا گناهی نیست نزدیک خدای تعالی بزرگ‌تر از گناه پادشاهان و حق‌گزاردن ایشان، نعمت ایزد تعالی را، نگاه داشتن رعیت است و داد ایشان دادن و دست ستمکاران از ایشان کوتاه کردن. پس چون شاه بیدادگر باشد، لشگر همه بیدادگر شوند و خدای را فراموش کنند و کفران نعمت آرند. هر آینه خذلان و خشم خدای ایشان را رسد و بس روزگار بر نیاید که جهان ویران شود و نظام الملک، ایشان به سبب شومی گناهان همه کشته شوند و ملک از آن خانه تحویل کند (خواجه نظام الملک: ۷۹، ۱۳۴۷)

ب) عدم به کار گماری یک فرد در چند شغل

پادشاه نباید دو شغل را به یک نفر واگذارد. در این صورت، کارها بدون عیب و کاستی انجام نمی‌گیرد. همچنین پادشاه نباید دو نفر را به یک شغل بگمارد؛ چون در این صورت، کار به درستی به ثمر نمی‌رسد و یا تحقق آن با کاستی همراه است؛ زیرا: اولاً نفر اول انجام کار را به دو نفر و نفر دوم انجام آن را به نفر اول می‌سپارد. ثانیاً، نفر اول بیم آن دارد که حاصل کارش به حساب نفر

دوم گذاشته شود و نفر دوم ترس آن دارد که اولی از زحماتش بهره مند گردد. (خواجه نظام الملک: ۲۵۵، ۱۳۴۷)

ج) مواظبت بر احوال نظامیان

فصل‌های سی و یکم تا سی و چهارم به امر لشکر و نظامیان اختصاص دارد وی در مورد نظامیان تاکید دارد که بر پادشاه لازم است که از احوال سپاهیان آگاه باشد و در تأمین حوایج آنان بکوشد تا به فساد و ستم روی نیاورند. افزون بر آن، پادشاه باید سه کار انجام دهد تا از روی آوردن لشگریان به انحراف و ظلم جلوگیری کند:

- ۱ - حقوقشان را به موقع و با دست خویش بپردازد تا مهر و محبت شاه بر دل لشکریان بنشیند و در انجام خدمت و در اداره‌ی جنگ سخت بکوشند و به شدت پایداری و ایستادگی نمایند.
- ۲ - لشکریان باید از همه‌ی نژادها و از همه‌ی مناطق کشور باشند و نیز با معیار و ملاک نیک بو دن انتخاب شوند.
- ۳ - جاسوسانی بر آنها بگمارد تا کار خویش را به درستی انجام دهند. البته جاسوسان باید ناشناس باشند.

د) مشورت در امور

خواجه به پادشاه توصیه می‌کند که در کارها به مشورت بپردازد؛ زیرا مشورت موجب تقویت تدبیر و رأی او می‌شود. همچنین، مشورت، پادشاه را از خود کامگی و شتاب در عمل - که در آن پشیمانی‌ها است - باز می‌دارد. خواجه افرادی همچون علمای دین را برای مشورت معرفی می‌کند و بر شاه تذکر می‌دهد که هر هفته، یکی دو بار علما را به حضور بپذیرد، به موعظه‌ی آنان در حرام و حلال الهی گوش دهد، تفسیر قرآن، اخبار و حدیث را از آنان بشنود و با آنها به مناظره بپردازد. به عقیده‌ی خواجه، زمانی که پیامبر دانا و آگاه به وحی یعنی

پیامبر اکرم به مشورت دست زده است، پادشاه نباید خود را از مشورت و مزایای آن بی نیاز بداند. (جواد طباطبایی: ۱۲۴، ۱۳۶۷)

همچنین خواجه در نظارت بر کارگزاران، رعایت حال و خواسته‌ی رعیت، گزینش قضات عالم و زاهد، گرامی داشتن علمای دین و مانند آن، وصایایی به شاه دارد. وی عمل به این نکات را شرط نیکو شدن رفتار کارگزاران با مردم، رضایت و خرسندی رعیت، استقرار عدل و قسط و استحکام دین می‌داند. به عقیده‌ی خواجه، پادشاه و دولتی که این گونه باشد، در جهان نام نیک از خود باقی می‌گذارد و تا قیامت، پایدار خواهد ماند و در آخرت نیز رستگار و سرافراز است.

وزارت حافظ سلطنت و مملکت

از نظر خواجه نظام الملک، پست وزارت برترین منصب پس از سلطنت است؛ چون وزیر عملاً اداره‌ی کشور را در دست دارد. و از این حیث، عالی‌ترین مقام اجرایی کشور به شمار می‌رود. از این‌رو، آبادانی کشور، اجرای عدالت، خشنودی رعایا، نیک نامی شاه و بقای سلطنت به وزیر عادل، شایسته، حق نگر و راستگو وابسته است. خواجه نظام الملک در تلاش برای روشن ساختن ویژگی‌های عصر آرمانی خسرو انوشیروان مقوله‌های بسیاری را مد نظر قرار می‌دهد. وی حتماً یکی از عوامل اجرای عدالت توسط شاه را در نقش وزیر بررسی می‌کند شاید از آن جهت که وجود وزیر و نقش خود را پراهمیت‌تر نشان دهد. او رسم ملکان عجم را یادآور می‌شود که هر چند که آنان خود فره‌شاهی داشتند و به پارسایی و فرزاندگی آراسته بودند اما در امور به مشاوره همی پرداختند.

خواجه شرط بقا و حفظ وزارت را به دو چیز می‌داند:

اول: پست و منصب وزارت همانند مقام و جایگاه سلطنت به توارث منتقل

شود.

دوم: وزیر در جهت رضای خدا گام بردارد و شاه، نزدیکان و خلائق را از خود نرنجاند. (جواد طباطبایی: ۵۹، ۱۳۶۷)

خواجه یک فصل را به وزارت اختصاص داده است زیرا خواجه نظام الملک سیاست دولت را از طریق دیوان وزیر یا سلطان که ریاستش را خود برعهده داشت، جاری میکرد و حتی به هنگام همراهی سلطان در سفرهای جنگی بر کار دیوان‌های تابعه یعنی دیوان مستوفی، دیوان انشاء یا طغرابی، دیوان عارض الجیش و دیوان مشرف، نظارت داشت. وزیر، این دیوانسالاری مرکزی را که تقسیمات پنجگانه آن تقلیدی از دیوانسالاری غزنوی بود، در قالبی که میخواست، ریخت و آن را از کارمندانی پر کرد، که از بستگان، نزدیکان و حامیانش بودند. راوندی شمار فرزندان ذکور خواجه را دوازده تن آورده است، که وزیر به هر کدام شغلی و ولایتی داده بود. آنها نه تنها در دیوان مرکزی حضور داشتند، بلکه حکومت ولایات را نیز برعهده داشتند، که وزیر برای جاری شدن فرمان‌هایش در آنجا به این حامیان معتمد نیاز داشت. از اینرو جای شگفتی نیست که برخی از دشمنان خواجه، او و خانواده اش را به نخوت، تکبر و سوء استفاده از قدرت سیاسی و اجتماعی متهم می‌کردند. نظام الملک همچنین شمار زیادی دبیر و کارمند تربیت کرد که افرادی لایق و کاردان بودند و همین خدم و حشم بودند، که پس از قتل خواجه از تاج الملک ابوالغنائیم، رقیب دیرینش، که به ظن یقین در مرگش دست داشت، انتقام کشیدند.

خواجه را باید حافظ تداوم سنت ایرانی در قالب وزارت دانست. به دیگر سخن وی در بالابردن اهمیت وزارت نقش بسزایی در ایران زمین ایفا می‌کند و بعد وی وزارت نقش برجسته‌ای پیدا می‌کند. این نقش به این جهت مهم است که در آینده سرزمین ایران هم حکومت‌هایی با صبغه غیر ایرانی توانستند قدرت را در دست بگیرند ولی به دلیل سلطه وزیران ایرانی فرهنگ ایرانی تداوم پیدا کرد. این تداوم، سنت ایرانی را در قالب مشورت و رایزنی با انسان‌های کاردان که نمی‌توانست غیروزیران باشد به انجام می‌رساند. او متذکر می‌شود که پادشاهان

ایران علی‌رغم دارا بودن فره اما به لحاظ اداره ملک بی‌نیاز از همفکری دیگران نبودند. او بهترین کار وزیر را آگاهی دادن به شاهان از احوال سنن و ملک داری گذشتگان می‌داند و معتقد است با عمل به سنت گذشتگان که در حکمرانی موفق بوده‌اند کار مملکت سامان می‌پذیرد.

خواجه در جای جای سیاست‌نامه بر اهمیت داشتن وزیری کاردان به شاه تأکید می‌کند. او رسم ملکان عجم را یادآور می‌شود که اگرچه خود فر شاهی داشتند و به پارسایی و فرزانی آراسته بودند اما در امور به مشاوره می‌پرداختند. زیرا مشورت نکردن در کارها از ضعیف رای باشد و چنین کس را خود کامه خوانند و چنان که هیچ کار بی‌مرد آن کار نتوان کرد، هم‌چنین هیچ شغلی بی‌مشورت نیکو نیاید (خواجه نظام الملک: ۱۳۹، ۱۳۴۷)

از دید خواجه، تنها وزیری کاردان و نیکو روش موجب نیک‌نامی پادشاه می‌شود: عمال و شغل ایشان به وزیر تعلق دارد و وزیر نیک، پادشاه را نیکونام و نیکوسیرت گرداند و هر پادشاهی که بزرگ شده است و نام او تا قیامت به نیکی می‌برند، همه آن بوده‌اند که وزیران، نیک داشته‌اند. چنان که سلیمان، عاصف برخیا داشت و موسی هارون را و عیسی، شمعون را. (خواجه نظام الملک: ۲۳۷، ۱۳۴۷)

اما ویژگی‌های وزیری چنان نیکو که هم حق پادشاه و هم مردم را پاس دارد، از دید خواجه عبارتند از: پاکیزه و معامله‌دان و درست قلم و پادشاه دوست و اگر وزیر زاده باشد نیکوتر که از روزگار اردشیر بابکان تا یزدجرد شهریار، آخر ملوک عجم، هم‌چنان که پادشاه فرزند پادشاه بایستی، وزیر هم فرزند وزیر بایستی. چون ملک از خانه ملوک عجم برفت. وزارت هم از خانه وزرا برفت (خواجه نظام الملک: ۲۳۸، ۱۳۴۷)

در وظایف وزیر آورده است که روزی مردم را به وقت خویش برساند و از آبادانی مملکت غافل نباشد و از رعیت جز خراج به حق نستاند و خزانه پادشاه را

پر نگاه دارد. (خواجه نظام الملک: ۵۹، ۱۳۴۷) بنابراین وزیر تنها خادم پادشاه نیست و نظم رعیت بدو وابسته است.

نظام الملک بر این عقیده است که شاه باید از احوال وزیر در پنهان اطلاع پیدا کند زیرا وی رکن اساسی بعد از شاه می باشد. داستان نسبتاً طولانی بهرام گور و وزیر خائنش، راست روشن، گویای این است که خواجه معتقد است که شاه در همه حال باید از امور با خبر باشد و صرف سپردن وظایف به وزیر و اداره مملکت توسط او، بار مسئولیت را از دوش شاه بر نمی دارد زیرا که وزیر ما، امین ما بود (خواجه نظام الملک: ۵۸، ۱۳۴۷)

وی به شاهان توصیه می کند در همه احوال باید مراقب وزیران خود باشد و از احوال وزیر و معتمدان همچنین سر در می باید پرسیدن تا شغلها بر وجه میراند یا نه که صلاح و فساد پادشاه و مملکت بدو باز بسته باشد که چون وزیر نیک روش باشد، مملکت آبادان بود و لشگریان و رعایا خشنود و آسوده و با برگ و پادشاه، فارغ دل. و چون وزیر بد روش باشد در مملکت آن خلل تواند کند که در نتوان یافت و همیشه پادشاه سرگردان بود و رنجور دل و ولایت، مضطرب (خواجه نظام الملک: ۵۶، ۱۳۴۷) زیرا اگر در کار وزیر مراقبه ننماید در نهایت غفلت امیر و خیانت وزیر، پادشاهی ببرد. (خواجه نظام الملک: ۶۴، ۱۳۴۷)

خواجه معتقد است اگر وزیر کاردان باشد ملک سامان پیدا می کند و لشکریان قدرتمند خواهند شد چون با رسیدگی به مردم و لشکریان خشنودی و رفاه میسر خواهد شد. خواجه می فرماید: که صلاح و فساد پادشاه و مملکت بدو باز بسته باشد که چون وزیر نیک روش باشد مملکت آبادان بود و لشکر و رعایا خشنود و آسوده و با برگ باشند و پادشاه فارغ دل. (خواجه نظام الملک: ۳۱، ۱۳۴۷)

هر وقت که بی اصلان و مجهولان و بی فضلان را عمل فرمایند و معروفان و فاضلان را معطل بگذارند و یک کس را، پنج، شش عمل فرمایند و یک را، یک عمل نفرمایند، دلیل بر نادانی و بی کفایتی وزیر باشد... و علامت آن که زوال ملک

و فساد کار پادشاه باشد و بدترین دشمن این است که ده عمل، یک مرد را فرماید و ده مرد را یک عمل نفرماید. در آن مملکت، مردمان معطل و محروم، بیش از آن باشند که مردم با عمل. چون چنین باشد، این بیکاران همکاری کنند. (خواجه نظام الملک: ۲۳۲، ۱۳۴۷)

عوامل زوال حکومت

عوامل متعددی در زوال حکومت از دیدگاه خواجه نظام الملک نقش دارند. مهمترین دلیل اینکار در سیاست نامه عدم عدالت در پادشاه و از دست دادن فره و نیز بد رفتاری و بی اخلاقی رعیت گفته شده است.

در پی این عوامل همچنانکه در آخر فصل چهل و یکم سیرالملوک چنین آمده است: «مقصود از این باب آن است که چون روزگار نیک فراز آید و زمانه بیمار بگردد، نشانش آن باشد که پادشاهی نیک پدیدار آید و مفسدان را کم کند و رایها صواب افتد و وزیران و پیشکاران او نیک باشند و اصیل... و همه کارها به قاعده خویش باز برند، تا کار دینی و دنیای بر نظام باشد. مشابه همین مطلب در ابتدای فصل چهل آورده شده است: «پس چون به سعادت آسمانی، نحوست روزگار بگذرد و ایام راحت و ایمنی پدیدار آید، ایزد تعالی پادشاهی پدید آورد عادل و عاقل از ابنای ملوک و او را دولتی دهد، که دشمنان را قهر کند و او را عقل و دانش دهد که در همه ی کارها تمییز کند.» نشانه ی آن که روزگار نیک با زمانه ی بیمار جابجا شود، آمدن پادشاه نیک است. (خواجه، ۲۲۵، ۱۳۴۷)

در متن دوم نیز به صراحت بیشتری ذکر می کند که چون روزگار نحس بگذرد، پادشاهی عاقل و عادل توسط ایزد تعالی فرستاده شود، اما چه اتفاقی می افتد که روزگار نحس پایان می پذیرد و روزگار نیک آغاز می شود؟ اشاره هایی به آن نمی شود، اما در اندیشه ی فرّ ایزدی، زمانه ی نیک آغاز نمی گردد، و روزگار نحس پایان نمی پذیرد مگر با ظهور شاه فرهمند، که با آمدن وی عصر تاریکی ها و تباهی ها می گذرد، و دوره ی روشنایی ها و شادی ها شروع می شود.

نتیجه‌گیری

اگر بپذیریم که اندیشه سیاسی در ایران از مجرای سیاست‌نامه‌ها ظهور و بروز پیدا کرده است بنابراین این بهترین راهکار حفظ هویت ملی در طول تاریخ روی آوردن به این سنت است. اما خواجه برای تداوم این سنت بر اهمیت وزارت تاکید دارد برای اینکه در طول تاریخ اکثریت وزرا از ایرانیان آگاه به سنت ایرانی هستند. سیاست‌نامه خواجه اسلوب خاصی دارد و تلاش می‌کند با اهمیت دادن زیاد به وزارت جایگاه ایرانیان را ملک و مملکت داری ارتقا بخشد و از سویی با آوردن مثال‌های زیاد از تاریخ شاهان و وزیران ایرانی چارچوبی کلی ارایه و جنبه‌ای خاص را برجسته نماید. از دیگر سو خلافت اسلامی زمینه‌ای مهیا ساخت تا عده‌ای باید باشند تا به آنها شیوه حکومت‌داری بیاموزند اینها با برخورداری از ادب و تربیت نیکو افرادی جز دبیران و وزیران و نویسندگان ایرانی نبودند. به همین جهت بعد اسلام بواسطه دبیران و وزیران اصول فرهنگی ایران و اسلوبهای تربیتی بزرگ زادگان و اشراف و وزیران ایرانی در تمام دستگامهای خلافت نفوذ پیدا کرد. تاکید خواجه بر اهمیت وزارت را باید در چنین زمینه‌ای جستجو کرد. یعنی وزرا را باید عاملان تداوم سنت ایرانی در طول تاریخ دانست که با قدرت‌گیری روز افزون آن بیشتر میسر گردیده است.

بررسی میزان تأثیرپذیری حاکمان و وزرای ایران بعد از اسلام از اندرزنامه، شیوه و سنت‌های ایران باستان نشان می‌دهد که خواجه‌نظام‌الملک نیز برای رسیدن به جامعه آرمانی و برای رهایی از مشکلات اجتماعی سیاسی و نیز عقیدتی جامعه خود و نیز جهت ذکر الگوهای ارزشمند از جوامع پیشین به نمونه‌ها و معیارهای مطلوب عصر ساسانی ارجاع می‌دهد. در خاتمه لازم به ذکر است اگر در سنت سیاست‌نامه‌نویسی به دین تاکید می‌گردد تنها برای مشروعیت بخشی به دولت و حکومت است و در سنت سیاست‌نامه اکثراً دولت بر شریعت اولویت پیدا می‌کند.

منابع

- خواجه نظام الملک، (۱۳۴۷)، سیرالملوک (سیاست‌نامه)، باهتمام هیوبرتدارک، ناشر: بنگاه ترجمه و نشر کتاب
- رستم وندی، تقی (۱۳۹۲) اندیشه ایران‌شهری در عصر اسلامی، تهران: انتشارات امیرکبیر
- روزنتال، اروین (۱۳۸۸)، اندیشه سیاسی اسلام در سده‌های میانه، تهران: قومس
- رجایی، فرهنگ (۱۳۷۳)، معرکه جهان‌بینی‌ها، تهران: احیا کتاب
- کلوزنر، کارلا (۱۳۶۳) دیوان‌سالاری در عهد سلجوقی، ترجمه یعقوب آژند تهران: موسسه انتشارات امیرکبیر
- کناوت، و (۱۳۵۵) آرمانشهر یاری ایران باستان، ترجمه سیف‌الدین جم‌آبادی. تهران: انتشارات وزارت فرهنگ و هنر.
- طباطبایی، جواد، (۱۳۶۷)، درآمدی فلسفی به تاریخ اندیشه سیاسی در ایران، تهران: دفتر مطالعات سیاسی و بین‌المللی
- طباطبایی، جواد، (۱۳۷۵)، خواجه نظام الملک، تهران: طرح نو
- عنایت، حمید (۱۳۷۷)، نهادها و اندیشه‌های سیاسی در ایران و اسلام، تهران: انتشارات روزنه
- قادری، حاتم (۱۳۸۸)، اندیشه‌های سیاسی در اسلام و ایران، چاپ نهم. تهران: انتشارات سمت.
- ملمبتون، ان. اس. کی. (۱۳۸۵)، دولت و حکومت در اسلام، ترجمه محمدمهدی فقیهی، تهران: شفیعی
- هرین شوشتری، عباس (۱۳۵۲) تاریخ زبان و ادبیات ایران از زمان طغرل سلجوقی تا عصر هلاگوی چنگیزی، انتشارات مانی، تهران.
- محمدجواد مشکور، (۱۳۶۷)، ایران در عهد باستان، ج ۱، چ ۵، تهران، انتشارات اشرفی.
- منوچهری، عباس (۱۳۹۸) پارادایم نصیحت، تهران: پژوهشکده تاریخ اسلام

روند ترقی و شکل‌گیری شخصیت سیاسی خواجه‌نظام‌الملک

دکتر مرتضی دانشیار

استادیار گروه تاریخ و تمدن دانشگاه فردوسی مشهد

وزارت درازمدت خواجه‌نظام‌الملک طوسی بر وسیع‌ترین قلمرو ایران پس از اسلام به همراه نگارش سیاست‌نامه در آخرین سال‌های حیاتش، او را به یکی از تأثیرگذارترین سیاستمداران ایرانی مبدل کرده است. همین موضوع موجب توجه ویژه به وی و اختصاص پژوهش‌های مختلف در شرح احوال، سیاست و پیامد اقدامات او شده است. اما در این پژوهش‌ها زمینه و مؤلفه‌های موجد شخصیت او مورد پژوهش قرار نگرفته‌اند. نوشته حاضر به زمینه و روند شکل‌گیری شخصیت سیاسی خواجه‌نظام‌الملک و ترقی وی تا مرتبه وزارت اختصاص دارد. یافته‌های این پژوهش نشان خواهد داد که تجربه و جایگاه خاندان وی، تحصیل در نزد فقیهان و صوفیان، اشتغال در دربار غزنویان و فضای فقه محور زمانه، چگونه موجد شخصیت او بوده‌اند.

واژگان کلیدی: خواجه‌نظام‌الملک، سیاست‌نامه، اندیشه‌سیاسی، غزنویان، سلاجقه.

مقدمه

ابوعلی حسن بن علی بن اسحاق بن عباس موسوم به خواجه‌نظام‌الملک از دبیران غزنویان بود که با برآمدن سلاجقه به خدمت آنان درآمد تا مرتبه وزارت ایشان ترقی کرد. شرح اقدامات و سیاست او در دوره درازمدت وزارتش در منابع مختلف فارسی و عربی انعکاس یافته است. اما این منابع چندان توجهی به شرح احوال خواجه تا پیش از انتصاب او به وزارت نکرده‌اند. اطلاعات ما از احوال وی در آن سال‌ها محدود به چند گزارش مختصر و پراکنده است. منابع دست اول در

مورد زندگی او محدود به گزارش دو کتاب فارسی *نفثه المصدور فی فتور زمان الصدور و صدور زمان الفتور* اثر نیافته ابونصر شرفالدین انوشیروان بن خالد کاشانی (د. ۵۳۳ ق) و *تاریخ بیهقی* نوشته علی بن زید بیهقی (د. ۵۶۵ ق) است. اگر چه *نفثه المصدور* به امروز نرسیده است، لیکن ترجمه عربی این اثر از آن عمادالدین کاتب اصفهانی، همراه با اضافات و یا محتملاً محذوفاتی امروزه در دست است. ابونصر انوشیروان کاشانی از دست پروردگان خواجه بود و چنانکه خواندمیر به صراحت آورده است، او از نزدیک خواجه را می‌شناخت و از زبان خود وی دست‌کم حکایتی از زندگی‌اش را شنیده بود (خواندمیر، ص ۱۵۱). اما ترجمه *نفثه المصدور* و سایر منابعی که از اصل آن استفاده کرده‌اند، اطلاعی جز همان حکایت از سال‌های پیش از انتصاب خواجه به وزارت، ارائه نمی‌کنند.

منبعی که بیشترین اطلاع را از خاندان خواجه و شرح احوال او تا پیش از سال‌های وزارتش دارا است، *تاریخ بیهقی* است که نسخه کامل آن نیز به امروز نرسیده و چاپ کنونی آن در واقع خلاصه‌ای از اصل این تألیف است (نک. دانشیار). افزون بر این دو تألیف، گزارش ابوالفرج عبدالرحمن جوزی و محمود بن محمد اصفهانی و به ویژه ابن اثیر از شرح حال خواجه نیز مطالبی افزون بر آن دو - اگرچه اندک - دارند. اطلاعات سایر منابع در مورد وی غالباً چیزی افزون بر تکرار گزارش این منابع نیست. همین قلت منابع باعث شده است که در پژوهش‌های نسبتاً متعدد مربوط به خواجه نظام الملک، توجهی درخور به وضع و حال او در سال‌های پیش از وزارت سلجوقیان نشود.^۱ این پژوهش‌ها به شرح

۱. پژوهش‌ها مربوط به خواجه نظام الملک و مرتبط با موضوع کنونی عبارت‌اند از: محمد عبدالرازق کانپوری، *زندگانی ابوعلی حسن بن علی بن اسحاق طوسی یا خواجه نظام الملک مخاطب به خواجه بزرگ*، ترجمه سیدمصطفی طباطبایی؛ تهران: مجله ماهانه هور ۱۳۵۰؛ مجتبی مینوی، "خواجه نظام الملک طوسی"، *تقد حال*، تهران: خوارزمی ۱۳۵۱؛ نورالله کسایی، *مدارس نظامیه و تاثیرات علمی و اجتماعی آن*، تهران: دانشگاه تهران ۱۳۵۸؛ سید جواد طباطبایی، *خواجه نظام الملک*، طرح نو، ۱۳۷۵؛ حسن صادقی سمرجانی، *بهترین تاجیکان: شرح زندگانی، تحلیل و بررسی عقاید و شیوه حکومت‌داری نظام الملک طوسی در عصر سلجوقیان*، نیشابور، ابرشهر ۱۳۸۳؛ تقیرستم‌وندی، *اندیشه ایران شهری در*

اقدامات و سیاست او و بعضاً قضاوت در مورد آنها پرداخته‌اند، لیکن زمینه ترقی وی، مؤلفه‌های مؤثر بر شخصیت و سیاست‌های او مورد توجه آنها نبوده است. پژوهش حاضر به روش توصیفی - تحلیلی زمینه و روند ترقی خواجه را مورد واکاوی قرار می‌دهد تا از این رهگذر بتوان تحلیلی از مؤلفه‌های مؤثر بر سیاست و شخصیت او ارائه کرد.

زمینه: ورود خواجه‌نظام‌الملک به حرفه دبیری

از زمانی که پایتخت طاهریان در دوره حکومت عبدالله بن طاهر (حک. ۲۱۵ - ۲۳۰ ق) از مرو به نیشابور منتقل شد، ادیبان بسیاری در حوزه نیشابور از جمله بیهقی آن فرصت حضور در دربار شاهان و ترقی در مناصب مختلف دولتی را یافتند. تعداد و شهرت دبیران بیهقی در دربار شاهان و امیران خراسان تا بدانجا بود که بیهق تا سده ششم در جهان اسلام به سرزمین «ادیان» شهرت یافت (علی‌بن زید بیهقی، ص ۲۸).

نخستین دبیر بیهقی که از او اطلاعاتی در دست است، ابواسحاق ابراهیم بن محمد بیهقی مغیثی نویسنده اثر *المحاسن و المساوی* است که دبیر طاهریان و سپس صفاریان بود (علی‌بن زید بیهقی، ص ۱۵۱ - ۱۵۴؛ برای توضیحات بیشتر در مورد وی، نک دانشیار و کاظم‌بیگی، ص ۲۶). با سلطه سامانیان بر خراسان در سال ۲۸۷ چند تن از دبیران بیهقی در تشکیلات دیوانی سامانیان در شهر نیشابور و بخارا به خدمت گرفته شدند که دست‌کم یک و یا سه تن از ایشان تا مقام وزارت در دولت سامانیان ترقی کردند (نک. علی‌بن زید بیهقی، ص ۲۶۵).

سوی تاریخ بیهق، به لطف تاریخ بیهقی که خود از دبیران غزنویان بود، از دبیران متعدد مشغول در تشکیلات دیوانی غزنویان اطلاعات بیشتری در دست

عصر اسلامی: بازخوانی اندیشه سیاسی حکیم ابوالقاسم فردوسی، خواجه نظام‌الملک طوسی و شیخ

شهاب‌الدین سهروردی، تهران: امیرکبیر ۱۳۹۳؛

C. E., Bosworth, *NIẒĀM-AL-MOLK*, EI2, V. 8, 69-73; Neguin Yavari, "NEẒĀM-AL-MOLK", *Iranica*, <http://www.iranicaonline.org/articles/nezam-al-molk>

است. از جمله این دبیران سه برادر بودند که بزرگ ایشان موسوم به ابوالحسن احمد بن محمد دبیر، و ملقب به امیرک بیهقی از پر نفوذترین دبیران غزنوی به شمار می‌رفت و سال‌ها رئیس برید بلخ بود (ابوالفضل بیهقی، ج ۲، ۴۰۸، ۶۸۹؛ ج ۳، ۹۷۶؛ علی بن زید بیهقی، ص ۱۲۰ - ۱۲۲، ۲۶۵؛ صدرالدین حسینی، ص ۶۳ - ۶۴). از گزارش‌های پراکنده تاریخ بیهقی و تاریخ بیهقی در مورد دبیران اهل بیهق چنین بر می‌آید که آنان همچنان تعامل و ارتباط خود را با موطن خود حفظ کرده از درآمد خود ساختمان‌های عام‌المنفعه در آنجا می‌ساخته‌اند (علی بن زید بیهقی، ص ۱۲۰، ۲۶۵). براساس این روابط می‌توان احتمال داد که نفوذ برخی از ایشان زمینه راه یافتن سلسله‌وار بیهقیان را به دربار امیران خراسان فراهم کرده است.

یکی از دبیران بیهقی تشکیلات اداری غزنویان، پدر خواجه نظام الملک یعنی علی بن اسحاق بن عباس، از دهقان زادگان ده انکو (در حدود ده نزل آباد کنونی) بود. او در جوانی به توس رفت و در آنجا با خاندانی اصیل وصلت کرد که فرزندش حسن حاصل این ازدواج بود (علی بن زید بیهقی، ص ۷۳، ۷۸ - ۷۹؛ ابن جوزی، ج ۱۶، ص ۳۰۲).^۱

روند ورود علی بن اسحاق به کارهای دیوانی روشن نیست، اما می‌توان احتمال داد که وصلت او با این خاندان در جذب وی به این حرفه یا دست کم ترقی او تا مرتبه بنداری توس مؤثر بوده است. همچنین، دور نیست که تجربه حضور حدود دو سده‌ای دبیران بیهقی در دربار حکام خراسان و نفوذ برخی از ایشان در دربار غزنویان، ورود و ترقی پدر خواجه را در تشکیلات اداری این حکومت، موجب شده یا تسهیل کرده باشد. او از سوی والی غزنویان در خراسان

۱. همسر او به نقل از کتاب *وصایانامه* - اثری منسوب به خواجه نظام الملک - دختر حمید طوسی بوده است که اجدادش در دستگاه خلافت وزیر و صاحب منصب بوده‌اند (کسای، ص ۲۴). احتمالاً این حمید طوسی از نوادگان حمید بن قحطبه بن شیب طائی از فرماندهان ابومسلم (مقتول ۱۳۷ق)، بوده است که دست کم او و نوادگانش تا حدود یک سده بعد در دستگاه عباسیان صاحب منصب بوده‌اند.

یعنی سوری بن معتز (والی محمود و سپس مسعود غزنوی)، متصدی امور مالیات (بندار) توس شده بود. با وجود این، پدر خواجه همچنان با بیهق و حاکمان آنجا نیز رفت و آمد داشت و حتی در سال‌های نزاع میان ترکمانان سلجوقی و غزنویان (پس از سال ۴۲۴ که آغاز تاخت و تاز ویرانگر سلاجقه در دوره سلطان مسعود در خراسان است) به بیهق بازگشته همراه خانواده خود مدتی در ده نزل آباد زندگی کرد. علی بن اسحاق از آن رو ناچار به بازگشت به موطن خود شده بود که در نتیجه تاخت آل سلجوق او از جمع آوری مالیات توس بازماند و سوری بن معتز ۵۰ هزار درم از کسری مالیات آنجا را به جبر از خود او گرفت. در نتیجه این حکم همه اموال و املاک او به بهای ۳۰ هزار درم از او گرفته شد و بیست هزار درم باقی مانده بر گردن او باقی ماند. این فقر و فاقه یکباره، او را ناگزیر به بازگشت به املاک خاندانی خود در بیهق کرد (علی بن زید بیهقی، ص ۷۸ - ۸۰).

علی بن زید بیهقی، به نقل از پدر بزرگش آورده است که فرزند علی بن اسحاق یعنی خواجه نظام‌الملک، به هنگام بازگشت پدرش به بیهق «اگرچه کودک بود، با صورت کودکان سیرت پیران داشت». این وصف از سن و سال خواجه نظام‌الملک، می‌تواند مبین این موضوع باشد که بازگشت علی بن اسحاق به بیهق نباید چندان دور از آغاز تاخت و تاز گسترده سلاجقه در سال ۴۲۴ ق باشد. چرا که خواجه نظام‌الملک به روایت بیشتر منابع متولد ۴۰۸ ق و به روایت علی بن زید بیهقی، ۴۱۰ ق بوده است (نک. علی بن زید بیهقی، ص ۷۹ - ۸۰؛ ذهبی، ج ۳۳، ص ۲۴؛ ابن کثیر الدمشقی، ج ۱۲، ص ۱۴۰).

به هر صورت، پدر خواجه پس از مدتی سکونت در بیهق که مقدار آن روشن نیست، به دیدار حاکم بیهق رفت و نهایتاً با مشقت اجازه دیدار حاکم بیهق را یافت. از آنجا که وی پس از خداحافظی با حاکم رهسپار غزنه گشت، می‌توان احتمال داد که اصرارش برای دیدن او، جهت درخواست یاری بوده است. او در غزنه با پادرمیانی وزیر وقت سلطان مسعود، احمد بن عبدالصمد عباسی

(د. ۴۳۴ ق) ۱، رضایت مسئول بالا دست خود یعنی سور بن معتز^۲ را برای بخشش دیونش جلب کرده و اموالش را نیز پس گرفت (علی بن زید بیهقی، ص ۸۰ - ۸۳). پس از این اقدام ظاهراً در همان غزنه مشغول به خدمت شد. اگرچه پس از آن دیگر اطلاعی از او در دست نیست، اما آشکار است که فرزندش، خواجه نظام الملک در همان زمان در دربار غزنه به عنوان دبیر به کار مشغول گردیده است.

فضای زمانه: تجربیات و مؤلفه‌های مؤثر بر شخصیت خواجه نظام الملک

اشتغال خواجه در دربار غزنویان او را با اصول عالم سیاست و مشاغل حکومتی آشنا کرد، به ویژه که او هنگامی به دربار غزنه پیوست که هنوز دولت ایشان به سبب شکست دندانقان (۴۳۱ ق) رو به ضعف و زوال نرفته و از وزرا و دبیران بزرگ خالی نشده بود، وزرا و دبیرانی که میراث‌دار سنت دبیری حکومت‌های پیشین، به ویژه طاهریان و سامانیان بودند. تجربیات آن سال‌ها و تأثیر اشتغال در چنان فضایی به خوبی در متن سیاست‌نامه آشکار است (نک. هندوشاه نخبوانی، ص ۲۶۶؛ همچنین، صفحات متعدد سیاست‌نامه که بیشترین حکایت را از شاهان و دربار طاهریان، سامانیان و به ویژه غزنویان آورده است).

۱- احمد بن عبدالصمد در سال ۴۲۴ ق بعد از مرگ احمد بن حسن میمندی به وزارت مسعود منصوب شد. او این سمت را تا سال ۴۳۴ ق در دست داشت و در این سال مورد غضب سلطان مودود قرار گرفت و خلع شد. احمد بن عبدالصمد مدتی بعد از این قضیه درگذشت (باسورث، تاریخ غزنویان، صص ۲۵-۳۲۴، ۶۰-۵۹).

۲- از رجال مشهور دربار محمود و مسعود غزنوی که تا پایان عهد مسعود امارت خراسان را در دست داشت. از اسباب استیلای ترکمانان سلجوقی را بر خراسان استبداد و ستم او دانسته اند. سوری بعد از شکست دندانقان به غزنه رفت و در عهد مودود غزنوی صاحب دیوان غزنه گشت اما بزودی بازداشت شد و در قلعه‌ی غزنین درگذشت. او در دوره امارتش بر خراسان تعمیراتی در بارگاه امام رضا (ع) و اوقافی را جهت آن مقرر کرد (غلامحسین مصاحب، ج ۱ بخش ۱، ص ۱۳۶۹).

افزون بر این تجربه خواجه، از عوامل و شرایطی متعدد دیگری نیز آگاهیم که در اندیشه و نگرش وی تأثیر عمیق داشته است. این عوامل که می‌توانست ره‌آورد زمانه یا ناشی از تجربیات شخصی او باشد تا حدی از خلال اطلاعات اندک منابع قابل تشخیص است. همین اطلاعات گویای آن است که خواجه نظام‌الملک فرزند بزرگ علی‌بن اسحاق بوده و مادرش به هنگام وضع حمل وفات کرده است از همین رو دایگانی از خاندانی بزرگ توس بدون اجر و مزد او را شیر داده‌اند. پرورش در این چنین شرایطی را نمی‌توان در ایجاد شخصیت پر تلاش او دخیل ندانست. این حادثه همچنین بدان مفهوم است که دو برادر کوچک‌تر او که وصیت‌نامه‌اش را خطاب به یکی از ایشان. فقیه ابوالقاسم عبدالله - نوشته بود، از مادری دیگر بوده‌اند (علی‌بن زید بیهقی، ص ۷۳، ۷۹؛ ابن اثیر، ج ۱۰، ص ۲۰۷؛ سبکی، ج ۴، ص ۳۱۲؛ «وصیت‌نامه خواجه نظام‌الملک طوسی»، ص ۲۴).

به روایت منابع تاریخی و رجالی، خواجه تا یا در یازده سالگی قرآن را حفظ کرد و تمکن مالی نسبی پدرش به او اجازه داد که در پی حدیث و فقه شافعی، افزون بر تحصیل در شهر توس دست‌کم به شهرهای نیشابور و مرو نیز سفر کند (ابن جوزی، ج ۱۶، ص ۳۰۲؛ ابن اثیر، ج ۱۰، ص ۲۰۷؛ سبکی، ج ۴، ص ۳۱۲؛ ابن کثیر دمشقی، ج ۱۲، ص ۱۴۰). ظاهراً مشهورترین استاد وی هبه‌الدین محمد بن حسین نیشابوری مشهور به امام ابوسهل موفق بود که شهرت داشت هر کس شاگردی وی را کند به دولت و اقبال خواهد رسید (خواندمیر، ص ۱۶۹؛ همچنین نک. ابن اثیر، ج ۱۰، ص ۲۰۷؛ سبکی، ج ۴، ص ۳۱۲). این شهرت دست‌کم در سال‌های آغازین حکومت سلاجقه مصداق نیز پیدا کرده بود، چنانکه سلطان طغرل سلجوقی به هنگام نخستین ورود خود به نیشابور از امام موفق خواست تا فردی دانا به زبان فارسی و عربی را به او معرفی کند و او نیز یکی از شاگردان خود که بعداً به عمیدالملک شهرت یافت، را معرفی کرد، فردی که چنان مورد توجه طغرل قرار گرفت که سرانجام به وزارت او منصوب شد.

امام موفق که بیهقی او را «امام صاحب حدیثان» لقب داده است، از همان دوران غزنویان در میان نیشابوریان جایگاهی ویژه داشت، اما ظاهراً در سال‌های پایانی حکومت آنان بر خراسان میانه‌اش با آن دولت تیره شده بود (ابوالفضل بیهقی، ج ۳، ص ۸۸۲ - ۸۸۵). در صورت صحت این امر، محتملاً همین موضوع موجب شد که امام موفق در تسلیم نیشابور به ابراهیم ینال سلجوقی در سال ۴۲۹ ق، نقش اصلی را داشته باشد (همو، ج ۳، ص ۸۸۳ - ۸۸۵، ۹۳۸)؛ اقدامی که قدرت و نفوذی بیشتر او و شاگردانش را پس از سلطه سلاجقه در پی داشت. جز این گزارش مختصر که خواندمیر (ص ۱۶۹) به نقل از کتاب *وصایای خواجه نظام الملک* آورده، جزئیاتی از تحصیل او نزد امام موفق یا دیگر فقیهان در دست نیست.

ابوالقاسم قشیری، از صوفیان بزرگ نیشابور، ظاهراً دیگر استاد خواجه بود که از او احادیثی روایت کرده و در سال‌های وزارت احترامی شایان برایش قائل بوده است (ابن‌اثیر، ج ۱۰، ص ۲۰۹؛ سبکی، ج ۴، ۳۱۸). اگرچه در منابع از محدثان دیگری نیز به عنوان استادان خواجه یاد شده است، لیکن چنین می‌نماید که خواجه نه در سال‌های جوانی، بلکه در سال‌های وزارت صرفاً ساعاتی را پای منبر ایشان نشست و احادیثی از آنان شنیده بود (نک. سبکی، ج ۴، ۳۱۸). به هر روی، اگر روایت‌های کتاب *اسرار التوحید* را قابل اعتماد بدانیم، خواجه در همان سال‌های تحصیل در مسیر سفر به مرو در میانه راه به دیدار ابوسعید ابوالخیر (۳۵۷ - ۴۴۰ ق) در میهنه رفته بود که با استقبال شایان او روبرو گردید و دولتمندی و شوکت وی را نوید داد (محمدبن منور، ج ۱، ص ۱۷۶ - ۱۸۰). این دیدار به همراه شاگردی ابوالقاسم قشیری، می‌توانست در اشتیاق خواجه نظام الملک در سال‌های بعد به اهل تصوف و آرزومندی‌اش در عین دولتمندی به زندگی صوفیانه، مؤثر بوده باشد (محمدبن منور، ج ۱، ص ۹۰، ۳۶۵ - ۳۶۶؛ ابن‌اثیر، ج ۱۰، ص ۲۰۹ - ۲۱۰؛ سبکی، ج ۴، ص ۳۱۳، ۳۲۱).

چنان‌که اشاره رفت، ظاهراً با مهاجرت پدر خواجه به غزنه، تحصیل او نیز در خراسان رها شد و در آغاز جوانی حرفه دبیری را پیشه کرد. منابع هیچگونه اطلاعی از احوال خواجه در غزنه به دست نمی‌دهند (نک. سبکی، ج ۴، ص ۳۱۲). با وجود این، همانگونه که آمد، از متن *سیاست‌نامه* به خوبی تأثیر عمیق اشتغال در دربار غزنه بر شخصیت وی آشکار است. این امر سلطان محمود غزنوی را برای او به بزرگ‌ترین الگوی سیاستمداری تبدیل کرد، چنانکه در تألیف خویش - سوای یاد کرد یا ذکر حکایاتی از سلطان مسعود، سلطان ابراهیم و وزیران و سپهسالاران مختلف غزنوی - پس از پیامبر (ص) بیش از هر کس از سلطان محمود یاد کرده و ده حکایت از سیاست و سجایای اخلاق سیاسی او را آورده است (نک. خواجه نظام‌الملک، ص ۶۴ - ۶۵، ۸۶ - ۹۵، ۹۷، ۱۱۲ - ۱۱۶، ۱۳۶، ۱۴۲، ۱۵۷، ۱۹۷، ۲۰۱ و صفحات بعد). با وجود این، دربار رو به زوال غزنویان نتوانست خواجه را که به زعم علی‌بن زید بیهقی (ص ۷۹) از همان نوجوانی در چهره‌اش سودای بزرگی نمایان بود، پایبند خود کند و ظاهراً بعد از چند سالی روی به دستگاه دولت تازه نفس و پر اقبال سلاجقه آورد.^۱ از روایتی که صاحب *تجارب السلف* به نقل از منبعی نامعلوم آورده است، خواجه با فقر و فاقه غزنه را ترک کرده بود، چه آنکه به هنگام ترک آنجا تنها سه دینار داشت و برای خرید مرکبی ناچار به وام گرفتن شد (هندوشاه نخجوانی، ص ۲۶۹). این وضع به نوبه خود

۱. اگر چه منابع تاریخی جدایی خواجه را از دولت غزنه و پیوستن او را به سلاجقه مشخص نکرده‌اند، اما به کمک شواهدی می‌توان تاریخ تقریبی آن را حدس زد. به گزارش ابن‌اثیر بلخ در سال ۴۳۲ به تصرف سلاجقه درآمد و ظاهراً با تصرف ترمذ در سال‌های بعد که از توابع امیر بلخ به حساب آمده و در آن زمان امیرک بیهقی فوق‌الذکر از طرف غزنویان حاکم آن بوده است، حاکمیت سلاجقه بر آن حدود تکمیل شده است. چنان‌که از *تاریخ بیهقی* برمی‌آید، امیرک بیهقی در سال‌های حکومت سلطان مودود غزنوی (حک. ۴۳۳-۴۴۰ ق) ترمذ را تسلیم چغری داوود کرده و به غزنه آمده بود (علی بن زید بیهقی، ص ۱۲۰). با این وصف، بی‌گمان نظام‌الملک دست‌کم پس از سال ۴۳۳ ق غزنه را ترک کرده به حاکم سلجوقی بلخ پیوسته است.

می‌تواند نشان از دون‌پایگی و عدم پیشرفت خواجه در مناصب درباری غزنویان نیز باشد.

روایت منابع از سال‌های میان ترک دربار غزنویان تا انتصاب خواجه به مشاورت و پیشکاری/ وزارت آلبارسلان متفاوت است. گزارش برخی منابع حاکی است که او پس از ترک غزنه به خدمت حاکم بلخ - که به تفاوت علی‌بن شاذان یا ابوعلی‌بن شاذان معرفی شده - درآمد و برخی منابع دیگر به نقل از خود خواجه از خدمت او نزد فردی موسوم به بیجیر/ پنجیر/ بنجیر/ بیجر/ تاجر که سپهسالار خراسان یا والی بلخ بوده، سخن گفته‌اند (محمودبن محمد اصفهانی، ص ۶۸ - ۶۹؛ ابن اثیر، ج ۱۰، ص ۲۰۷ - ۲۰۸؛ سبکی، ج ۴، ص ۳۱۲؛ خواندمیر، ۱۵۰ - ۱۵۱). روایت دوم که به نقل از منبع اصلی در مورد شرح حال خواجه یعنی نفثه/مصدور کاشانی است، قابل اعتمادتر است، لیکن روایت نخست نیز در کلیت با آن موافق است. این اشتراک، خست و ستم سپهسالار یا والی مذکور به خواجه نظام‌الملک است که همین امر سرانجام او را وادار به ترک مخفیانه دستگاه او و ورود به شهر مرو کرد.

منابع در مورد چگونگی استخدام خواجه در دربار چغری داوود نیز متفق نیستند. به گزارش برخی منابع، خواجه خود پس از ورود به مرو به نزد چغری داوود، حاکم سلجوقیان در خراسان، رفت و چغری با محک زدن توانایی خواجه، او را به خدمت گرفت. اما به روایتی دیگر، فردی که در مرو سمت «استادی آلبارسلان» راداشت و خواجه او را «دوستی که در مکتب با هم شریکی عنان» بوده‌اند معرفی کرده، او را به دربار چغری داوود آورد (نک. محمود بن محمد اصفهانی، ص ۶۹). همو بعدها در آستانه مرگ با برشمردن توانایی‌های خواجه نزد آلبارسلان، توصیه کرد که وی را در سمت او به کار گیرد. (نک. محمود بن محمد اصفهانی، همانجا؛ ابن جوزی، ج ۱۶، ص ۳۰۲ - ۳۰۳؛ عمادالدین کاتب اصفهانی، ص ۳۱۸؛ ابن اثیر، ج ۱۰، ص ۲۰۷ - ۲۰۸؛ سبکی، ج ۴، ص ۳۱۲). ابهامات روایت‌های فوق با گزارشی که صدرالدین علی‌حسینی در مورد خواجه نظام‌الملک

و ابوعلی بن شادان / شاذان ارائه کرده است، رفع می‌گردد. به گزارش او، علی بن شادان وزیر آلبارسلان بوده است و همو به هنگام مرگ، به آلبارسلان توصیه کرد تا پس از او وزارت را به خواجه نظام‌الملک بسپارد (صدرالدین علی حسینی، ص ۶۳ - ۶۴).^۱ این سخن بدان مفهوم است که خواجه‌نظام‌الملک نیز پس از ترک دربار غزنویان نخست به امیر بیجیر/تجیر فوق‌الذکر پیوسته بود نه ابوعلی بن شادان. چنین می‌نماید که زندگی خواجه با استخدام در دستگاه چغری داوود، آرامش و استقراری یافت، اما جامعه ایران درگیر چالشی و تلاطمی میان فرق مختلف بود که با ورود سلاجقه و به ویژه روی کار آمدن عمیدالملک کندی شدت می‌یافت. اگرچه رقابت‌های مذهبی در خراسان به سبب سیاست‌های دول حاکم بر آنجا، دست کم از زمان سلطان محمود، آغاز شده بود، اما حمایت یکجانبه سلاجقه از مذهبی حنفی بر شدت آن افزود. حمایت تعصب آمیز شاهان سلجوقی از مذهب مورد اعتقادشان، به خوبی از گفته‌های خواجه نظام‌الملک در *سیاست‌نامه* آشکار است (خواجه نظام‌الملک، ص ۱۲۹، ۱۳۱، ۲۱۵). عمیدالملک کندی، نخستین وزیر قدرتمند طغرل نیز که در نیشابور فقه ابوحنیفه خوانده بود، نه تنها به تعدیل این سیاست نپرداخت بلکه با جلب رضایت سلطان طغرل برای صدور دستور لعن شیعیان و شافعیان بر منابر، بر شدت این تعصب و تفرق افزود. این سختگیری تا بدانجا بود که عده کثیری از علمای شافعی و اشعری زندانی یا تبعید شدند و مشهورترین عالم آنان، یعنی امام الحرمین جوینی از خراسان به مکه گریخت و تا روی کار آمدن خواجه نظام‌الملک مقیم آنجا ماند (ابن‌اثیر، ج ۱۰، ص ۳۳، ۲۰۹؛ همنچنین، نک. ابن‌جوزی، ج ۱۵، ص ۳۴۰). خواجه نظام‌الملک

۱. گفتنی است که امیرک بیهقی از دبیران بزرگ غزنویان که به شیخ کاتب بیهقی نیز ملقب بوده است، از سوی غزنویان به فرماندهی دژ ترمذ منصوب شده بود که پس از غلبه سلاجقه بر آنجا، چغری داوود حاکم سلجوقی خراسان، وزارت خود را به او پیشنهاد کرد. اما امیرک آن را نپذیرفت و راهی غزنه شد. او پیش از ترک خراسان همه املاک و اموال خود را در بیهق به وزیر وقت آلبارسلان یعنی ابوعلی بن شادان بخشید (علی بن زید بیهقی، ص ۱۲۰؛ صدرالدین حسینی، ص ۶۳-۶۴).

ضمن شواهدی بر تعصب آل‌بارسلان نسبت به غیر حنفی مذهب، حتی از بیمناکی بر جان خود به سبب اعتقادش به مذهب شافعی خبر داده است. او در تألیف خویش شواهدی از سختگیری بر شیعیان و کشتار آنان توسط سلاجقه نیز آورده است (خواجه نظام‌الملک، ص ۲۱۵ - ۲۱۷). به هر صورت، خواجه نظام‌الملک پرورده فضایی چنین تعصب‌آلود بود که نمی‌توان آن را در کنار مؤلفه‌ها و تجربیات پیش‌گفته در تحلیل سیاست او در سال‌های وزارتش نادیده گرفت.

نتیجه

آدمی نمی‌تواند فارغ از تجربیات و فضای زمانه خویش باشد، خواجه نظام‌الملک نیز از این قاعده مستثنا نیست. با وجود قلت اطلاعات ما از احوال او تا پیش از سال‌های وزارتش، می‌توان تصویری بر مبنای اندک روایات به جای مانده، ارائه کرد و از دامن همان گزارش‌ها به بررسی زمینه ترقی و مؤلفه‌های سازنده شخصیت وی پرداخت. براساس آنچه که آمد چنین به نظر می‌رسد که پیوند پدر او با خانواده‌ای اهل سیاست و منصب در توس و همچنین ارتباط احتمالی او با دبیران بیهقی و صاحب نفوذ در دولت غزنویان، راه را برای ورود او و پسرش به عالم سیاست باز کرده است. اعتقادات مذهبی خانواده خواجه همراه با فضای فقه محور زمانه موجب تحصیل او و برادرش فقیه ابوالقاسم عبدالله در نزد فقها و محدثان خراسان گردید. تحصیل فقه و منازعات مذهبی به ویژه شدت یافتن آن از زمان طغرل سلجوقی (حک. ۴۳۲ - ۴۵۵) بی‌گمان از مهمترین عوامل شکل‌گیری رویکرد سیاسی او در سال‌های وزارتش بود که با محور قرار دادن مسائل مذهبی سعی در برآوردن مذهب شافعی در برابر حنفیه داشت. سال‌ها اشتغال در دولت غزنویان نیز او را با سیاست‌های ایشان به ویژه سلطان محمود آشنا کرد و همان فضای دربار غزنه سلطان محمود را در چشم خواجه به عنوان الگویی مقتدر و خردمند جلوه داد، چنانکه در کتابش بیش از همه از سیاست او

یاد کرده است. گرایش وی به تصوف نیز ورای تجربیات شخصی وی که در همان سال‌های تحصیل با بزرگترین صوفیان دوره خویش یعنی ابوالقاسم قشیری و ابوسعید ابوالخیر ارتباط یافته بود، از فضای زمانه هم که آن را ارج می‌نهاد، ناشی می‌شد.

منابع:

- ابن خلکان، ابوالعباس شمس الدین احمد بن محمد؛ *وفیات الاعیان*، حققه احسان عباس، بیروت: دارالثقافه، ۱۹۶۳ م.
- ابن اثیر، عزالدین ابوالحسن، *الکامل فی التاریخ*؛ بیروت: دارصادر - داربیروت، ۱۳۸۵/۱۹۶۵.
- ابن الجوزی، ابوالفرج عبدالرحمن بن علی بن محمد؛ *المنتظم فی تاریخ الأمم و الملوک*، تحقیق محمد و مصطفی عبدالقادر عطا؛ بیروت: دارالکتب العلمیة ۱۴۱۲/۱۹۹۲.
- ابن کثیر الدمشقی، ابوالفداء اسماعیل بن عمر، *البدایة و النهایة*، بیروت: دار الفکر، ۱۴۰۷/۱۹۸۶.
- باسورث، ادموند کلیفورد، *تاریخ غزنویان*، ترجمه حسن انوشه، تهران: امیرکبیر، ۱۳۷۸.
- بیهقی، ابوالحسن علی بن زید، معروف به ابن فندق، *تاریخ بیهق*، تصحیح احمد بهمنیار، تهران: کتابفروشی فروغی، ۱۳۱۷.
- بیهقی، ابوالفضل محمد، *تاریخ بیهقی*، به کوشش خلیل خطیب رهبر، تهران: آفتاب، چ ۱۲، ۱۳۸۷.
- حسینی، صدرالدین ابوالحسن علی بن ناصر، *زبدہ التواریخ* (اخبار امراء و پادشاهان سلجوقی)، ترجمه رمضان علی روح الهی، تهران: ایل شاهسوند، ۱۳۸۰.
- خواندمیر، غیاث الدین بن همادالدین، *دستورالوزراء*، تصحیح سعید نفیسی، تهران: اقبال، ۱۳۱۷.
- دانشیار، مرتضی و محمدعلی کاظم بیکی، «ملاحظات فی باب تصحیحات تاریخ بیهق»، پژوهش نامه تاریخ تمدن اسلامی (سال ۴۶، ش ۱، بهار و تابستان ۱۳۹۲)، ص ۳۵ - ۲۱.
- دانشیار، مرتضی، «تاریخ بیهق، اثری ملخص»، *مجله تاریخ و فرهنگ* (پائیز و زمستان ۱۳۹۶، ش. ۹۹) در دست چاپ.
- الذهبی، شمس الدین محمد بن احمد، *تاریخ الاسلام و وفیات المشاهیر و الأعلام*، تحقیق عمر عبدالسلام تدمری، بیروت: دارالکتب العربی، ط. الثانية، ۱۴۱۳/۱۹۹۳.

- سبکی، تاج‌الدین، طبقات الشافعه الكبرى، به کوشش محمود محمد الطناحی و عبدالفتاح محمد الحلو، قاهره: عیسی البابی الحلبي، ۱۳۸۳ ق/ ۱۹۶۴ م.
- عمادالدین کاتب اصفهانی، محمد بن محمد، تاریخ دوله آل سلجوق، به کوشش یحیی مراد، بیروت: دارالعلمیه ۲۰۰۴ / ۱۴۲۵ ق.
- کسائی، نورالله، مدارس نظامیه و تاثیرات علمی و اجتماعی آن، تهران: دانشگاه تهران ۱۳۵۸.
- محمود بن محمد اصفهانی، دستور الوزاره، تصحیح رضا انزابی‌نژاد، تهران: امیرکبیر ۱۳۶۴.
- مصاحب، غلامحسین؛ دایره المعارف فارسی، تهران: شرکت سهامی کتاب‌های جیبی، چ ۴، ۱۳۸۳.
- محمد بن منور میهنی، اسرار التوحید فی مقامات الشیخ ابی سعید، تصحیح و تعلیق محمدرضا شفیعی کدکنی، تهران: آگه، ۱۳۶۶.
- نخجوانی، هندوشاه بن سنجر، تجارب السلف در تواریخ خلفا و وزرای ایشان، به کوشش عباس اقبال، تهران: فردین ۱۳۱۳.
- نظام‌الملک توسی، حسن بن علی، سیاست‌نامه، به کوشش هیوبرت دارک، تهران، فرانکلین: ۱۳۴۸.
- وصیت‌نامه خواجه نظام‌الملک طوسی، به کوشش علی صفری آق‌قلعه، گزارش میراث (دوره دوم، س. ۳، ش. ۲۷ و ۲۸، آذر و دی ۱۳۸۷) ص ۲۲ - ۲۶.

مؤلفه‌های قدرت از نگاه نظام‌الملک طوسی

دکتر حسن صادقی سمرجانی^۱
عضو هیات علمی دانشگاه حکیم سبزواری

چکیده

معمولاً تعریف کشور قدرتمند مبحثی است که از قرون اخیر در فرهنگ سیاسی کشورها مطرح گردیده این در حالی است که در اندیشه سیاسی ایرانیان قرن‌ها پیش این موضوع در کتب و سیره پادشاهان بویژه سیرالملوک نظام‌الملک طوسی آمده است. در این مقاله سعی شده مؤلفه قدرت از دیدگاه نظام‌الملک طوسی طرح و بررسی شود و تلاش گردیده با مراجعه به اسناد و کتب و منابع دوره سلجوقیان اندیشه‌های این وزیر دانشمند مورد تحلیل و بررسی قرار گیرد. بررسی‌ها نشان می‌دهد دو موضوع وسعت زمین و افزایش تعداد نیروهای نظامی از مهم‌ترین مؤلفه‌های قدرت در اندیشه سیاسی این وزیر شهیر محسوب می‌شده‌اند. **واژگان کلیدی:** نظام‌الملک طوسی، ملک‌شاه، اقتدار، قدرت نظامی و وسعت سرزمین.

مقدمه

ترکان سلجوقی اقوام بیابانگردی بودند که بین سال‌های نیمه قرن چهارم و اوایل قرن پنجم به تدریج از جانب شمال شرقی دریاچه خوارزم وارد کشور ایران شدند. این قوم در آغاز از فرهنگ و تمدن بهره‌ای نداشتند. زندگی قبیله‌ای، سختی معیشت و نیز کوچ مداوم از ایشان مردانی نیرومند و جنگاور ساخته بود. هجوم آنان از شمال شرق به سوی ایران برای بدست آوردن چراگاه با خوش

1 - Sadeghi133085@yahoo.com

اقبالی روبرو گردید زیرا فشار و ظلم ترکان غزنوی بر ایرانیان نفرت آنان را برانگیخته و این مسئله منجر به رویارویی آنان با مسعود غزنوی در دندانقان در سال ۴۲۹ هـ ق و پیروزی شان به رهبری طغرل بیک گردید.

سلجوقیان با استفاده از تجربه حکومت پیشین سعی کردند که خود را هرچه بیشتر به مردم نزدیک نمایند و با بهره گیری از عناصر فرهنگی (طبقه دبیر) قوم ایرانی برای اداره‌ی مملکت، حکومت قوی و مقتدری در ایران بوجود آوردند که از لحاظ وسعت و قدرت اولین دولتی محسوب می‌شدند که در دوره اسلامی خود را به پایه امپراطوری ساسانی در پیش از اسلام رساندند. این قرین موفقیت نبود مگر با استفاده از عناصر قوی فرهنگی که در این میان بیشتر از همه می‌توان از نقش ارزنده نظام الملک طوسی در این خصوص نام برد.

نقش برجسته این شخصیت بزرگ در استحکام و توسعه حکومت سلجوقی چنان است که بعد از گذشت قرن‌ها او را به یک اسطوره برجسته و بی‌نظیر سیاسی در گستره تاریخ ایران تبدیل نموده است.

اینکه در آن عصر در فرهنگ سیاسی و روابط بین‌الملل مولفه‌های قدرت مطرح بوده کمتر به آن پرداخته شده است. اما با جرات می‌توان گفت که در اندیشه این رجل سیاسی شاخص‌های اقتدار در صحنه دول کاملاً هویدا بوده و این مطلبی است که در این نوشتار بنا داریم به آن بپردازیم.

طرح مسأله:

اینکه در اندیشه‌های سیاسی قرون اولیه اسلامی آیا شاخص‌های قدرت در بین اندیشه ویران مطرح بوده در فرهنگ نامه‌های سیاسی کمتر به آن پرداخته شده است. آنچه در این خصوص مشاهده می‌شود بیشتر سیره‌ی پادشاهان و رفتار آنان با مردم در برقراری یک رابطه دو سویه و حسنه مبتنی بر عدل در سیاست داخلی در میان بوده اما در بعد روابط بین دول شاخص‌های اقتدار و قدرت جهانی کمتر مورد توجه واقع گردیده است. البته شاید بتوان در لابلائی گفتگوهای شاهان

در منابع مواردی را در این خصوص مشاهده نمود ولی به نظر می‌رسد بطور مدون به عنوان یک اندیشه منسجم قابل طرح اولین بار بوسیله نظام‌الملک طوسی بویژه در اثر ارزشمند سیر الملوک این مسئله بیان گردیده که ما در ادامه سعی داریم به آن بپردازیم.

مروری کوتاه بر زندگی خواجه نظام‌الملک

نام پدرش علی بن اسحق طوسی و نام مادرش زهرا خاتون بود. او در سال ۴۰۸ هـ. ق در نوقان بدنیا آمد پدرش بوسیله باغبانی و کشاورزی در اطراف طوس روزگار می‌گذراند.^۱ از ایام کودکی او اطلاعی در دست نیست. ولی از هوشی سرشار برخوردار بود. چنانکه در ایام جوانی برای ادامه تحصیل به نیشابور رفت و مدت چهار سال تحت تعلیم امام موفق‌الدین نیشابوری از علمای بزرگ شافعی و سرآمد دانشمندان خراسان به تحصیل پرداخت.^۲ او مدتی همراه پدرش به بیهق آمد و سپس راهی غزنین شد و به خدمت عبدالصمد عباسی در دستگاه غزنویان به امور دیوانی اشتغال ورزید. بعد از قوت یافتن سلجوقیان به بلخ مراجعه و در دستگاه ابوعلی شاذان که از جانب چغری بیک داود برادر طغرل بیک حکومت آنجا را داشت به دبیری پرداخت. و با ابراز لیاقت و امانت داری مورد توجه امیر بلخ قرار گرفت و پس از مدتی اقامت به مرو نزد چغری بیک رفت. امیر سلجوقی چون فراستی در او یافت او را نزد فرزندش آلبارسلان فرستاد. چون آلبارسلان به مقام شاهی رسید او را به وزارت خود در سال ۴۵۶ هـ ق منصوب کرد. او بعد از مرگ پادشاه سلجوقی بنا بر وصیت به منصب وزارت پسرش ملکشاه منصوب شد.^۳

۱ - کانپوری، عبدالرزاق، زندگانی خواجه نظام‌الملک طوسی، ترجمه مصطفی طباطبایی حیدری ۱۳۵۴، ص ۱۱

۲ - سیف آزاد، عبدالرحمن، تاریخ خلفای فاطمی، دنیای کتاب، ۱۳۶۸، ص ۱۵۰

۳ - نخجوانی، هندوشاه ابن سنجر، تجارب‌السلف، تصحیح عباس اقبال، ظهوری، ۱۳۵۷، صص ۲۶۶-۲۶۷

وسعت سرزمین با عنوان اولین مؤلفه قدرت در اندیشه‌ی خواجه نظام‌الملک طوسی

خواجه بر این باور بود که توسعه کشور باعث افزایش قدرت می‌شود، و برای تبدیل شدن به نیروی درجه یک جهانی، لازمه‌اش این است که سرزمینی وسیع داشت و توسعه امپراطوری سلجوقی این فرصت را فراهم آورده بود که خواجه، قدرت خود را به رخ جهانیان و حتی آیندگان بکشد.

ابن اثیر می‌نویسد: «قبل از حرکت به سوی سمرقند برای تصرف آن سلطان به اصفهان تازه وارد شده بود، که فرستاده پادشاهان روم به آنجا رسید و خراج مقرر را برای سلطان به همراه آورده بود، خواجه نظام‌الملک او را هم به همراه برد و در فتح بلاد حاضر بود. همین که به کاشغر رسیدند خواجه نظام‌الملک به فرستاده روم اجازه داد به بلاد خود باز گردد و گفت: دوست داشتم که در تواریخ از ما ذکری شود که پادشاه روم جزیه برای ما فرستاد و آن را تا به دروازه کاشغر به او رساند و از این رهگذر وسعت قلمرو سلطان بر وی معلوم گردد و ترس او بیش‌تر شود تا دچار وسوسه و سرپیچی از طاعت نکند.»^۱

توجه خواجه و نشان دادن وسعت کشور برای فرستاده پادشاهی روم، نشان می‌دهد که خواجه چقدر به این عقیده وفادار است. زیرا وی در بعد از فتح سمرقند نیز بر توسعه کشور و افزایش قدرت پادشاه و دولت مباهات می‌کند و آن را نه تنها عاملی در جهت جلوگیری از سرپیچی پادشاهی روم می‌داند بلکه آن را برای آیندگان به تصویر می‌کشد. مولف تاریخ سلاجقه در این مورد می‌نویسد: «در عهد ملک‌شاه گویند که نظام‌الملک حسن که وزیر او بود به وقت مراجعت سلطان از سمرقند بعد از آن که فتح آن دیار نموده بود خاقان سمرقند را اسیر آورده، به وقت عبور از معبر جیحون، اجرت ملاحان و جرایت سگبانان به استنبول و

۱ - ابن اثیر، عزالدین ابن علی، کامل تاریخ بزرگ اسلام و ایران، ترجمه علی هاشمی حائری شرکت سهامی چاپ، جلد ۱۷، ص ۱۴۷

انطاکیه نوشت و سلطان از این معنی ازو بازخواست کرد که وجهی که بر کنار جیحون خرج می‌باید کردن به انطاکیه و استانبول نوشتن چه وجه دارد. گفت: که من اینجا آن وجه به مصرف وجوب می‌رسانم و آن را به عوض بستانم جهت ناموس دولت و انتشار حکم، تا وقتی گویند که انطاکیه و استانبول راتب سگبانان و کشتی‌بانان ملک‌شاه بود. اگر چه در آن مدت انطاکیه به کلی مسخر نشده بود اما سیصد هزار درم متعهد شده بود و سال به سال می‌رسانید و آن مبلغ را داخل دیگر اموال دیار عرب کرده بودند و به خزانه می‌رسانیدند.^۱

مقرری، مالیات و خراج عاملی برای نشان دادن وسعت و قدرت

خواجه نیز بارها علاوه بر ترساندن دشمنان خارجی برای ترس امرای داخلی و اطاعت آنها از دولت مرکزی (در واقع میزان قدرت وزیر و سلطان) دست به شگردهایی می‌زد. بنداری اصفهانی می‌نویسد: «گاهی نظام‌الملک هزار دینار برای یکی از سپاهیان حقوق تعیین می‌کرد و نصف این مقرری را به شهری از شهرهای روم حواله می‌داد و نیم دیگر آن را به دورترین نقاط خراسان، صاحب حواله چون از وصول مقرری مطمئن بود، چه می‌دانست نوشته‌ای که امضای وزیر را دارد قابل نکول نیست خوشحال و راضی بود.»^۲

خواجه نظام‌الملک برای نشان دادن قدرت خود، «پادشاهان اطراف و امیران کشورها را موظف می‌کرد که به خزانه سلطان در مقابل مصون بودن از تعرض، بارهای مالیات و خراج فرستند. قرار داده بود که پادشاهان و امیران به درگاه سلطان بیایند و رسوم دربار را رعایت کنند و هنگام نیاز به سپاه، سلطان را مدد کنند.»^۳

۱ - آقسرای، محمودابن محمد، تاریخ سلاجقه، تصحیح عثمان توران، آنقره، اساطیر، ۱۳۶۲، صص ۱۸-۱۹

۲ - اصفهانی، بنداری، تاریخ سلسله سلجوقی، ترجمه محمد حسن جلیلی، بنیاد فرهنگ ایران، ۱۳۵۶ش،

صص ۶۷

۳ - همان، صص ۶۸

افزایش تعداد نظامیان مؤلفه‌ای دیگر قدرت و اقتدار

وی توجه خاصی به سپاهیان دارد. سیاست تعرضی وی از اینجا ناشی می‌شود که خواجه ملک‌شاه پیشنهاد هفتصد هزار سپاهی را می‌کند و از سلطان می‌خواهد با این مقدار سپاه غزنین و سند، ترکستان، چین و ماچین، یمن و حبشه و بربر، مغرب، شام، اندلس و قیروان را متصرف شود. خواجه در اینجا شاید می‌خواهد یک وحدت جهانی یا دینی جهانی براساس مذهب شافعی ایجاد کند و این دیدگاه و نظر، خواهان یک حکومت جهانی زیر نظر دولت سلجوقیان است. وی نیز معتقد است که اساس ملک، لشکر است، هر چه لشکر بیش‌تر، ولایت بیش‌تر تحت فرمان حکومت می‌باشد. بالاخره خواجه در مورد حمله تعرضی خود و اجرای این حکومت بزرگ جهانی می‌گوید:

«روزی که یکی فساد ملک می‌جوید و توفیرها باز می‌نماید خداوندگار عالم را بر آن داشته بود که الحال جهان صافیست و هیچ جا مخالفی و دشمنی نیست که مقاومتی تواند کرد؛ قریب چهارصد هزار مرد موجب می‌خورند، هفتاد هزار مرد کفایت باشد که بدارند و به هر وقت اگر حاجت افتد به مهمی که خواهند نامزد کنند و از دیگران موجب و مقرری و مرسوم باز گیرند تا خزانه را هر سال چندین هزار هزار دینار توفیر باشد و به اندک روزی خزانه پر زر گردد. چون خداوند عالم این راه به بنده گفت، دانستم که سخن کیست و درین، فساد مملکت می‌خواهد. جواب دادم، که فرمان خداوند راست و لیکن اگر چهارصد هزار مرد موجب و مقرری دارند لاجرم پادشاه خراسان دارد و ماوراء النهر تا در کاشغر و بلاساغون و خوارزم دارد و آذربایجان و ارمن داران (ارمنستان) دارد و از شام تا در انطاکیه و بیت المقدس دارد. بنده خواستی (این را می‌خواهم) که به جای این چهار هزار کس، هفتصد هزار مرد داشتی از بهر آن که چون مرد بیش بودی غزنین و سند خداوند را بودی و همه ترکستان و چین و ماچین نیز داشتی و یمن و حبشه و بربر و نوبه نیز داشتی و مغرب و شام و اندلس و تا قیروان مغرب نیز داشتی.

از جهت آن که هر پادشاهی را که لشکر بیش تر، ولایت بیش تر باشد و هر که را لشکر کم تر، ولایتش کم تر و هرگاه از لشکر بکاهد از ولایت کاسته شود و چون در لشکر افزایش در ولایت افزوده شود.^۱

بنابراین خواجه در سراسر دوران آلبارسلان و ملکشاه، رهبر عقیدتی کشور، مخصوصاً دولت محسوب می‌شود. وی همچنین الهام دهنده سیاست خارجی در این دوران است. او در پی سیاست تعرضی خود در دوران وزارتش به بخشی از آرزوهایش نائل می‌گردد. در دوره وی سپاهیان سلجوقی در شرق تا کاشغر به پیش می‌روند و در غرب با شکست امپراطوری روم شرقی و فتح بلاد تحت تصرف خلفای فاطمی (به غیر از مصر) گام‌های سریع خود را به سوی اندیشه‌ها و هدف خواجه بر می‌دارند. اگر چه بعد از خواجه جانشینان ملکشاه سعی کردند به این اهداف جامه عمل ببوشند مثلاً سنجر، غزنین را فتح نمود ولی اختلافات شاهزادگان و ضعف کشور مانع از پیاده شدن این اهداف گردید، شایان ذکر است که این اهداف نیز با افکار دو پادشاه که از آن ذکر گردید هماهنگی کامل داشت. برای مثال در کتاب «اعراض السیاسة فی اعراض الریاسة» در مورد اساس فکر ملکشاه در مملکت داری می‌نویسد:

«او می‌گوید (ملکشاه می‌گوید) «العیش من ثلاث: سعه المنزل و کثره الخدم و موافقه الاهل»^۲ یعنی: خوشی زندگانی در سه چیز است: وسعت مکان، کثرت خدمتکاران و موافقت فرزندان و یاران». یعنی توسعه مکان، مقتضی توسعه جنان است و موجب وسعت دل و فسعت صدر، و مکان رحب در انبساط دل افزایش.

۱ - مومن سبزواری، محمد باقر ابن محمد، روضه الانوار، تهران ۱۲۸۵ هـ. ق، نسخه خطی، ص ۲۲۰-۲۲۱.

۲ - سمرقندی، محمد ابن علی الظهیری الکاتب، اعراض السیاسة فی اعراض الریاسة، تصحیح جعفر شعار، دانشگاه تهران، تهران، ۱۳۵۹، ص ۳۹۸-۳۹۹.

نتیجه :

از مجموع مطالبی که گذشت می توان دریافت با تئوری ای که نظام الملک طوسی در تعریف یک کشور نیرومند برای جهانیان و حکومت سلجوقی تعریف نمود موفق گردید، جامعه بهم ریخته پایانی دوره غزنوی را در طی حاکمیت دولت جدید (سلجوقیان) چنان متحد سازد که آنان راقادر ساخت مرزهای ایران آن عصر را به حد نصاب دولت ساسانی در قبل از اسلام رسانده و امپراطوری نوین ایران را در دوره اسلامی احیاء نمایند.

منابع:

- ابن‌اثیر، عزالدین ابن‌علی، کامل تاریخ بزرگ اسلام و ایران، ترجمه علی هاشمی حائری شرکت سهامی چاپ، جلد ۱۷.
- اصفهانی، بنداری، تاریخ سلسله سلجوقی، ترجمه محمد حسن جلیلی، بنیاد فرهنگ ایران، ۱۳۵۶ش.
- آقسرائی، محمود ابن محمد، تاریخ سلاجقه، تصحیح عثمان توران، آنقره، اساطیر، ۱۳۶۲، صص ۱۸ - ۱۹
- سمرقندی، محمد ابن علی الظهیری الکاتب، اعراض السیاسه فی اعراض الریاسه، تصحیح جعفر شعار، دانشگاه تهران، تهران، ۱۳۵۹، -
- سیف آزاد، عبدالرحمن، تاریخ خلفای فاطمی، دنیای کتاب، ۱۳۶۸.
- کانپوری، عبدالرزاق، زندگانی خواجه نظام‌الملک طوسی، ترجمه مصطفی طباطبایی حیدری ۱۳۵۴.
- مومن سبزواری، محمد باقر ابن محمد، روضه‌الانوار، تهران ۱۲۸۵هـ ق، نسخه خطی.
- نخجوانی، هندوشاه ابن سنجر، تجارب‌السلف، تصحیح عباس اقبال، ظهوری، ۱۳۵۷.

رویکردهای خواجه نظام‌الملک طوسی در سیاست خارجی

دکتر مقصودعلی صادقی

دانشیار گروه تاریخ دانشگاه تربیت مدرس تهران

چکیده

نظام‌الملک، وزیر بزرگ سلجوقیان، یکی از برجسته‌ترین دیوان‌سالاران در تاریخ ایران است. او با توانمندی‌های خود توانست دولت سلجوقی را در دوره فرمانروائی دو تن از بزرگترین پادشاهان سلجوقی، آلبارسلان و ملکشاه، اداره کند. به همین دلیل دوره این دو پادشاه در اصطلاحات تاریخنگاری قدیم به «دوران نظامیه» معروف شده است. تدبیرهای او باعث شد تا قلمرو پهناور سلجوقیان به خوبی از آنها اطاعت کند. علاوه بر این نظام‌الملک در مدیریت روابط خارجی دولت سلجوقی نیز شخصیتی توانا از خود نشان داد. شاید اگر این جنبه از توانمندی‌های او نبود دولت سلجوقی نمی‌توانست در زمان او به آن درجه از اقتدار دست یابد. اما این ویژگی او در تحقیقات جدید چندان مورد توجه قرار نگرفته است. او در مدیریت مناسبات خارجی دارای تئوری بود و براساس همین تئوری، اقدام می‌کرد. او درباره ویژگی‌های سفیر نظراتی داشت. همچنین درباره این که سفیر چگونه باید مذاکره کند، صاحب نظر بود. او درباره بسیاری دیگر از امور دیپلماتیک نظرات خود را در کتاب معروفش، سیاست‌نامه، بیان کرده است. به نظر می‌رسد موفقیت‌های او در کارهای دیپلماتیک نیز به دلیل داشتن یک نظریه دقیق بوده است. در این مقاله سعی می‌شود نظرات نظام‌الملک درباره دیپلماسی و کاربرد عملی آنها بررسی شود.

واژگان کلیدی: نظام‌الملک، دیپلماسی، تئوری، سلجوقیان.

نظام‌الملک، خراسان و دیوان‌سالاری ایرانی اسلامی

خراسان یکی از خاستگاه‌های اصلی دیوان‌سالاری در ایرانی در تاریخ ایران اسلامی است. چه نخستین دولت‌های مستقل ایرانی در دوران اسلامی، مانند طاهریان، صفاریان و سامانیان، از این سرزمین برخاستند و پس از آن نیز خاستگاه دولت‌های بزرگ و فراگیرتر ایرانی، یعنی غزنویان و سلجوقیان، همین ولایت بود. از این روی بخشی مهمی از سنت‌های دیوان‌سالاری ایرانی در این سرزمین بالندگی یافت و به سرزمین‌های دیگر ایرانی و حتی غیر ایرانی در جهان اسلامی، انتقال یافت. بخشی از عوامل این انتقال دیوان‌سالاران خراسانی بودند، که چه در خراسان و شرق ایران و چه در سرزمین‌های مرکزی و غربی ایران و جهان اسلام، متصدی کارهای دیوانی بودند. یکی از بزرگترین این دیوان‌سالاران خواجه نظام‌الملک ابوعلی حسن طوسی است. او در عمل یکی از بزرگترین وزیران ایرانی دوره اسلامی است و از نظر تدبیرهای سیاسی و ملکداری و اقتدار در زمان وزارت شاید بتوان یک تن دیگر را در همه روزگار ایران اسلامی تا امروز با او شایسته سنجش دانست و او کسی نیست جز خواجه رشیدالدین فضل‌الله همدانی. نظام‌الملک سی سال وزارت سلجوقیان بزرگ، زمانی که در اوج قدرت بودند (پادشاهی آلبارسلان و ملکشاه)، را بر عهده داشت. اقتدارش تا بدان جای بود که دوران سی ساله وزارتش را گاه به جای آن که به نام یکی از دو پادشاه متبوعش بخوانند، به نام عصر نظامیه یاد می‌کنند. (ابن اثیر، ج، ص) درین میان او حتی بر خواجه رشیدالدین امتیازی دارد و آن این است که او نه تنها در میدان عمل یکه‌تاز میدان سیاست است بلکه در عرصه تئوری‌پردازی نیز می‌توان او را بزرگترین نظریه‌پرداز سیاسی در ایران دوران اسلامی به‌شمار آورد. این شایستگی را او در کتاب سیاست‌نامه (سیرالملوک) به نمایش گذاشته است.

نظام‌الملک و مسأله دیپلماسی

دولت‌ها در دوران پیش از مدرن نیز، همچون دوران مدرن، گریز و گزیری از ارتباط با یکدیگر نداشتند. هرچند ممکن بود این ارتباط در چارچوبه‌هایی بسیار محدودتر از امروز انجام پذیرد. امروزه به دلیل پیشرفت وسایل حمل و نقل و ارتباطی و همچنین وجود قوانین، سنت‌ها و عرف بین‌المللی که اعتماد متقابل میان دولت‌ها را بسیار بیشتر از گذشته کرده است، امکان سفر و گفتگوی مقامات بلندپایه کشورهای با یکدیگر فراهم‌تر است. اما در جهان گذشته به دلیل نبود وسایل و تضمین‌های امروزی، ارتباطات دولت‌ها با یکدیگر، بیشتر از راه فرستادن نمایندگان خود، که بیشتر در قالب سفیر تعریف می‌شد، انجام می‌گرفت. فرستادن سفیر در دولت‌های ایرانی نیز از دوران باستان سنتی رایج بود. بر همین پایه ایرانیان برای این امر به تدریج دارای روش‌های خاص خود شدند. این شیوه‌ها را می‌توان هم در دولت‌های ایران باستان و هم ایران روزگار اسلامی مشاهده کرد. در این مشاهده آنچه جلب توجه می‌نماید تداوم سنت‌های ایرانی در امر سفارت از دوران باستان تا دوران اسلامی است. به گونه‌ای که به نظر می‌رسد دولت‌های ایران در دوره اسلامی، کمابیش، همان سنت‌های سفارت در پیش از اسلام را، با اندک تغییراتی که حاصل استقرار دین اسلام بود، به کار می‌بردند. یکی از مهم‌ترین سیاستمداران ایرانی در دوران اسلامی که در ترویج و تداوم سنت‌های ایرانی پیش از اسلام به دولت‌های ایران دوران اسلامی نقشی بزرگ داشت، خواجه نظام‌الملک طوسی است. او نه تنها در عملکرد تقریباً سی ساله خود به عنوان وزیر بزرگ دولت سلجوقی پایبند به سنت‌های ایرانی در کار فرمانروائی بود، بلکه در سال‌های پایانی زندگی خود کوشید تا این سنت‌ها را به صورتی کامل‌تر در قالب کتاب سیاست‌نامه به معاصران خود و آیندگان معرفی کند. سیاست‌نامه در واقع مانیفست او در امر حکمرانی است. او در این کتاب در پنجاه فصل روش‌های مربوط به اداره کشور در بخش‌های گوناگون، اعم از سیاسی، نظامی، مالی، فرهنگی، دینی و غیره، را ترسیم کرده است. سیاست‌نامه، هرچند بیشتر به

چگونگی اداره امور داخلی کشور اختصاص دارد، به مسأله چگونگی مناسبات خارجی نیز بی توجه نیست. به گونه‌ای که از فصول پنجاه گانه آن، یک فصل (فصل بیست و یکم) به روش کار سفیران و چگونگی برخورد با سفیران بیگانه اختصاص یافته است. این فصل، ضمن آن که سنت‌های ایرانی مربوط به سفیر فرستادن و یا پذیرائی از سفیران بیگانه را تا اندازه‌ای روشن می‌سازد، می‌تواند عمل شخص خواجه در دولت سلجوقیان بزرگ را نیز در این زمینه تبیین کند. چه خواجه در روزگار خود با دولت‌های بزرگ و کوچک پیرامون سلجوقیان دارای انواع مناسبات بود و در این مناسبات موفقیت‌هایی بی نظیر به دست آورد. بخشی بزرگ از این موفقیت‌ها می‌تواند ناشی از به کار بستن تئوری‌هایی در زمینه دیپلماسی باشد که او در ذهن خود داشت و بعدها آن را در سیاست‌نامه مدون کرد.

بررسی شیوه‌های پیشنهادی او در امر گفتگوی سیاسی با دیگر دولت‌ها و مقایسه آن با متون پیش از او، به خوبی نشان می‌دهد که این شیوه‌ها همگی ابتکارات شخصی او نیست بلکه بسیاری از آنها در دولت‌های ایرانی پیش از سلجوقی نیز کمابیش رایج بوده است. برای نمونه بیشتر ویژگی‌هایی که او برای سفیر برمی‌شمارد، هم در برخی از متون تئوریک و هم در پاره‌ای از گزارش‌های عملی پیش از او قابل بازیابی است:

۱ - پیشینه خدمت نزد پادشاه: او نخستین ویژگی سفیر را داشتن پیشینه خدمت نزد پادشاه می‌داند: «رسول را مردی شاید که او خدمت پادشاهان کرده باشد.» (نظام الملک، ص ۱۳۱) از گفتار ابوالفضل بیهقی در تاریخ بیهقی نیز به روشنی چنین برمی آید که در دولت پیش از سلجوقیان، یعنی دولت غزنوی، نیز یکی از نزدیک‌ترین کسان به پادشاه به سفارت فرستاده می‌شد. سفیر در برخی نمونه‌های بیهقی کسی است که ندیم سلطان است، یعنی یکی از نزدیک‌ترین کسان به سلطان. بیهقی در گزارش اعزام سفیر سلطان مسعود به دربار قراخانیان کاشغر، بر پایه نامه مسعود به خان قراخانی، سفیر را، که نامش

ابوالقاسم حصیری است، از معتمدان سلطان معرفی می‌کند که دارای مقام ندیمی است. (بیهقی، ج ۱، ص ۲۵۸) نیک روشن است که ندیمان از جمله نزدیک‌ترین کسان به پادشاه بودند. جالب اینجاست که نظام‌الملک نیز در ادامه به صراحت می‌گوید که: «و اگر ندیمی را این شغل فرمایند اعتماد زیادت بود.» (نظام‌الملک، ص ۱۳۱)

۲ - شرافت نسبی: نظام‌الملک به شرافت نسبی سفیر نیز تأکید می‌کند زیرا معتقد است چنان که سفیر نسبی شریف داشته باشد، در دولت مقصد حرمت او را بیشتر نگاه می‌دارند: «و اگر رسول مردی شریف باشد هم نیک بود که از جهت شرف، حرمت او زیادت کنند و با او بدی نتوانند کرد.» (نظام‌الملک، ص ۱۳۲) همین ویژگی را بیهقی برای سفیر دیگر مسعود به دربار قراخانیان، ابوطاهر تَبّانی، گزارش می‌کند: «او از بزرگان خاندان تَبّانی بود و...» (بیهقی، ج ۱، ص ۲۴۴)

۳ - سخندانی: ویژگی دیگر سفیر از نظر نظام‌الملک سخندانی اوست: «و بر سخن گفتن دلیر باشد.» (نظام‌الملک، ص ۱۳۱) عین همین ویژگی را ابن فرّاء در باب سیزدهم کتاب خود، که به ویژگی‌های سفیر از دیدگاه ایرانیان اختصاص دارد، بیان می‌کند: «سفیر باید... زبان آور و خوش بیان و آگاه به گریزگاه‌های سخن و انواع آن... باشد.» (ابن‌الفرّاء، ص ۴۰)

۴ - ویژگی‌های جسمانی: حتی ویژگی‌های جسمانی که نظام‌الملک برای سفیر پیشنهاد می‌کند نیز دقیقاً همانی است که در آثار تئوریک و گزارش‌های عملی مربوط به سفیران ایرانی بیان شده است. او معتقد است که سفیر باید «قد و منظر نیکو داشته دارد.» (نظام‌الملک، ص ۱۳۱) ابن‌الفرّاء، که در نوشتن کتاب «سفیران» تحت تأثیر آیین و اندیشه ایرانیان درباره سفارت است، نیز یک باب از کار خود را به لزوم بلند قامت و خوش‌چهره بودن سفیر اختصاص داده است. (ابن‌الفرّاء، ص ۳۸-۴۰) و از جمله چنین می‌گوید: «سزاوار است که سفیر خوش قامت و متناسب اندام بوده و ضعیف‌الجثه و نحیف نباشد.» (ابن‌الفرّاء، ص ۳۸) از

سوی دیگر در عمل نیز آنچه بیهقی درباره یکی از سفیران دولت غزنوی به دربار قراخانیان، ابوطاهر تَبّانی، گزارش می‌کند همان است که ابن فرّاء و نظام‌الملک پیشنهاد می‌کنند: «او... قدی و چهره‌ای داشت بسیار نیکو و خط و قلمش نیز همچون چهره‌اش بود.» (بیهقی، ج ۱، ص ۲۴۴)

۵ - پرهیزگاری: نظام‌الملک داشتن علم و تقوی و دوری جستن از کارهای ناشایست را از دیگر ویژگی‌های سفیر می‌داند و می‌گوید که سفیر باید «از هر دانشی بهره دارد و... اگر مردی پیر و عالم باشد بهتر است.» (نظام‌الملک، ص ۱۳۱) و همچنین «اگر کسی بود که سیکی‌خوار و مزاح و قمار باز و بسیارگوی و مجهول نبود، بهتر باشد.» (نظام‌الملک، ص ۱۳۲) بیهقی نیز در توصیف سفیر مسعود به دربار قراخانیان همین صفات را برای او می‌شمرد: «او در فضیلت و دانش و عبادت و تقوی یگانه بود.» (بیهقی، ج ۱، ص ۲۴۴)

۶ - بسیار سفرکرده: افزون بر این صفات سفیر، که میان هر سه نویسنده مورد گفتگو مشترک است، نظام‌الملک معتقد است که سفیر باید «سفرهای بسیار کرده بود»، (نظام‌الملک، ص ۱۳۱)

۷ - پیش بین: «و حافظ و پیش‌بین باشد»، (نظام‌الملک، ص ۱۳۱)

۸ - دلیر و سلاح ورز: «و اگر مردی را به رسولی فرستند که او دلیر باشد و مردانه و ادب سلاح و سواری نیک داند و مبارز باشد، سخت صواب بود تا با ایشان نموده باشد که مردان ما چنین باشند.» (نظام‌الملک، ص ۱۳۱) البته این ویژگی سوم تا اندازه‌ای با برخی ویژگی‌های دیگر، مانند این که سفیر بهتر است مردی پیر و عالم باشد، (نظام‌الملک، ص ۱۳۱) تا اندازه‌ای در تعارض است.

اهداف سفارت

از دیدگاه نظام‌الملک سفارت امری مهم است که در فرمانروایی‌ها در شرایط مختلف، چه جنگ و چه صلح‌گریزی از آن نبوده است. به همین دلیل است که حتی در شرایط جنگی نیز دولت‌ها وظیفه داشته‌اند حرمت و جایگاه

سفیر را نگاه دارند: «و پادشاهان همیشه حرمت یکدیگر داشته‌اند و رسولان را عزیز داشته که بدان قدر و جاه آنان زیادت شده است نه کم. و اگر وقتی میان پادشاهان مخالفتی و وحشتی بوده است رسولان بر حسب وقت همی می‌آمده‌اند و می‌شده و رسالت چنانکه ایشان را فرموده‌اند، می‌گذارده. هرگز ایشان را نیاززده‌اند و از نیکوداشت عادتی کم نکرده، که پسندیده نیست. چنانکه خدای عزوجل در این معنی می‌گوید در محکم کتاب خویش «و ما علی الرسول الا البلاغ المبین» اما این همه ماجرا نیست. چه نظام‌الملک معتقد است هدف پادشاهان از فرستادن سفیر تنها ارسال نامه و پیغام و به اصطلاح امروزی مذاکره نیست. بلکه در پنهانی صدها هدف دیگر دارند که یکی آگاهی از شرایط و امکانات سرزمینی دولت مقابل است. در این میانه او نکاتی را برمی‌شمرد که نشان از دقت و تیزبینی او در برخورد با دولت‌های رقیب است. او بران است که سفیر باید ببیند که «احوال راه‌ها و عقبه‌ها و آب‌های رودها چگونه است تا لشکر شاید گذشت یا نه و علف کجا یابد و کجا نیابد... ولایتش آبادان است یا ویران» (نظام‌الملک، ص ۱۲۸) و نیز بکوشد تا وضعیت دربار و ویژگی‌های پادشاه مقابل را از همه‌جهاث برآورد کند و دقت کند که «خوان و مجلسش چگونه است و ترتیب درگاه و بارگاه و خاست و به چوگان و شکار و به خُلق و سیرت و بخشش و کوشش و به دیدار^۱ و کردار چگونه است. ظالم است یا عادل، پیر است یا جوان... او شحیح است یا سخی، در کارها عاقل است یا غافل. وزیرش کفایتی دارد و بادیان و نیک روش هست یا نه... ندیمان‌ش مردمان شایسته و ظریف هستند یا نه و چه چیز دوست دارد و چه دشمن، و در شراب گشاده و خوش طبع هست یا نه، و در کار دین صلب هست و شفقتی دارد یا منفعل است و سست، میل او بیشتر به هزل است یا به جد، و به غلامان راغب‌تر است یا به زنان.» (نظام‌الملک، ص ۱۲۸ - ۱۲۹) نیز میزان رضایت سپاهیان از دولت او را بسنجد و این که مردم سرزمین او فقیراند یا توانگر را بررسی کند. (نظام‌الملک، ص ۱۲۸) او معتقد است با به دست آوردن این اطلاعات

۱ - دیدار یعنی چهره

بهتر می‌توان در کار دشمن چاره اندیشی کرد: «تا اگر روزی خواهند که او را به‌دست آرند یا با او مخالفتی کنند و یا عیبی گیرند چون بر احوال او واقف باشند تدبیر آن کار می‌سگالند از نیک و بد بدانند و به‌واجبی بردست گیرند چنانکه به روزگار سلطان شهید آلپارسلان انارالله برهانه بنده را افتاد.^۱» (نظام‌الملک، ص ۱۲۹) روی هم آنچه نظام‌الملک در این بخش درباره‌ی شناسایی دولت و سرزمین مقصد مأموریت سفیر به‌دست می‌دهد نشانگر عمق دوراندیشی سیاسی اوست که حتی در سیاست خارجی امروزی هم می‌تواند سرمشقی برای دولتمردان و به‌ویژه دیپلمات‌ها باشد. امروزه هم پیشبرد سیاست خارجی بدون آگاهی دقیق از دولت و سرزمین مقصد امری دشوار بلکه محال است. این رویه را به خوبی می‌توان در دو سده‌ی کنونی در کارکرد دولت‌های غربی در سرزمین‌های شرقی به خوبی سراغ گرفت.

آداب پذیرش سفیر

بخشی از گفتار نظام‌الملک در موضوع سفارت نیز به آداب پذیرش سفیر دولت‌های بیگانه در سرزمین خودی تعلق دارد. داده‌های این بخش از کار او نیز با آنچه در برخی متون تئوریک و گزارش‌های تاریخی پیش از خود درباره‌ی دولت‌های ایرانی آمده، تا اندازه‌ای زیاد هماهنگ است. او معتقد است از لحظه‌ی ورود هیئت سفارت به کشور، حاکمان سرزمین‌های مرزی باید به سرعت از کم و کیف هیئت آگاهی به دست آورند و از جمله روشن کنند که تعداد اعضای هیئت چند سواره و چند پیاده‌اند، آلات و تجملات آنان چه اندازه است و این موارد را به دولت گزارش کنند. آنگاه شخصی مورد اعتماد را از همان جا با هیئت سفارت همراه کنند تا هیئت را به نخستین شهر معروف در مسیر راه برساند و تحویل دهد و در این شهر و شهرهای بعدی همین کار تکرار شود تا سفیر به پایتخت برسد. در هر شهر

۱ - خواجه در اینجا روشن نمی‌کند که منظورش درباره‌ی کدام دولت خارجی در عهد آلپ ارسلان. دولت روم شرقی؟ دولت قراخانی؟ خلافت عباسی؟ یا...؟

و منزلگاهی نیز حاکمان و گماشتگان وظیفه دارند که سفیر را به خوبی پذیرائی و نگهداری کنند و افزون بر آن به او هدایایی بدهند. همین اعمال در هنگام بازگشت سفیر به سرزمین خویش نیز باید تکرار شود. چه با این کارها قدر و جاه پادشاه در نظر پادشاه فرستنده سفیر افزون می‌شود. (نظام‌الملک، ص ۱۲۷ - ۱۲۸) از دیدگاه نظام‌الملک سفیر دارای گونه‌ای مصونیت است به گونه‌ای که حتی در زمان جنگ نیز کسی مجاز به آزار سفیر نیست. (نظام‌الملک، ص ۱۲۸) با این همه، سخن او در آغاز بحث از سفیر و سفارت، نشان می‌دهد که در روزگار او دولت سلجوقی چندان پایبندی به این آداب نداشت: «رسولان که از اطراف می‌آیند تل به درگاه نمی‌رسند کس را خبر نمی‌باشد و اندر آمدن و شدن هیچ کس ایشان را تعهد نمی‌کند و چیزی نمی‌دهند و این را بر غفلت و خوار داشتن کارها حمل کنند.» (نظام‌الملک، ص ۱۲۷)

برخی رویکردهای عملی نظام‌الملک در روابط خارجی

آنچه در بالا بیان شد بخشی از نظرات نظام‌الملک بود درباره مسائل مختلف که به چگونگی مناسبات میان دولت‌ها مربوط می‌شد. به درستی روشن نیست که او در سی سال وزارت در دولت سلجوقی تا چه اندازه توانسته است این نظریات را در صحنه عمل به اجرا درآورد. چه متأسفانه، برخلاف دوره غزنوی، تاریخنگاری‌های عصر سلجوقی گزارش‌هایی دقیق و در خور توجه از اعزام سفیر و یا پذیرفتن سفیر از سوی این دولت در اختیار خواننده نمی‌گذارند. از این روی تنها در برخی رویدادها می‌توان پاره‌ای از رویکردهای نظام‌الملک را در مناسبات خارجی جستجو کرد. شاید بتوان این رویکردها را مکمل و افزون بر نظریات خاص او در بالا دانست.

۱ - نمایش اقتدار کشور و دولت در چشم سفیران بیگانه: یکی از

رویکردهای او در مناسبات خارجی نمایش اوج قدرتمندی کشور و دولت متبوعش در چشم دولت‌های بیگانه بود. او در چند اقدام متفاوت کوشید تا وسعت قلمرو

دولت سلجوقی را به رخ نمایندگان و اتباع دولت‌های پیرامون بکشد. یک بار نماینده دولت روم شرقی را، که خراج مقرر سالانه را برای دولت سلجوقی آورده بود، به جای این که در پایتخت مرخص کند، به همراه سلطان و سپاهیانش تا شرقی‌ترین مرزهای سلجوقیان، کاشغر در چین امروزی، برد تا به دولت روم شرقی پهناوری قلمروی ایران سلجوقی را نشان دهد. (صدرالدین حسینی، ص ۹۷) و در توجیه کار خود اینگونه گفت: «از این رهگذر وسعت قلمرو سلطان بر وی معلوم گردد و ترس از او بیشتر شود تا دچار وسوسه سرپیچی از طاعت نکند.» (ابن اثیر، ج ۲۳، ص ۱۴۶) در نمونه‌ای دیگر، که بسیار میان مورخان معروف است، هنگامی که سپاهیان سلجوقی برای نبرد با خان قراخانی از جیحون عبور کردند و این کار به وسیله کشتی‌بانان این رودخانه صورت گرفت، اجرت این کشتیبانان را به شهر انطاکیه حواله کرد و آنگاه که با اعتراض آنان به ملک‌شاه روبرو شد که: «ای خداوند عالم معیشت ما قومی درویشان از عبور این آب باشد اگر از ما جوانی بانطاکیه رود پیر بازآید.» و سلطان از نظام‌الملک دلیل این کار را پرسید، پاسخ نظام‌الملک نشان از سیاست خاص او در نمایش گستردگی قلمرو داشت: «ای پادشاه ایشان را به انطاکیه رفتن احتیاج نیست هم اینجا حواشی ما برات به زر نقد بازخردند مراد برات بر آنجا تعظیم و وسعت ملک و فسحت ولایات پادشاه عالم بود تا جهانیان بدانند که بسطت ملک و نفاذ حکم پادشاه از کجا تا به کجاست.» (ظهیری نیشابوری، ص ۳۱؛ نیز برای همین گزارش ر. ک. راوندی، ص ۱۲۸ - ۱۲۹؛ حسینی، ص ۱۰۱؛ همدانی، ص ۳۳؛ خواندمیر، ص ۱۵۶) او حتی در برخی نمونه‌ها همین شیوه را برای شهروندان دولت سلجوقی نیز اعمال می‌کرد. در اینجا نیز هدف از این کار قاعدتاً نشان دادن گستردگی قلمرو به شهروندان خودی بود. در نمونه‌ای گزارش شده است که اگر موجب سربازی هزار دینار در سال بود، نیمی از آن را به خراسان و نیمی دیگر را به روم حواله می‌کرد و سرباز هم ناخشنود نبود چه اطمینان داشت که به پول خود خواهد رسید. (بنداری اصفهانی، ص ۶۷، حسینی، ص ۹۹)

۲ - ازدواج‌های سیاسی: شیوه بسیار رایج دیگر در مدیریت مناسبات

خارجی ازدواج‌های سیاسی بود. در این جهت شاید هیچ دولتی در تاریخ ایران به اندازه دولت سلجوقی اقدام نکرده باشد. اینان هم شاهدخت‌های خود را به ازدواج شاهان و شاهزادگان دولت‌های پیرامون و خلیفه زادگان درآوردند و هم از اینان دخترانی را به زنی گرفتند. آنان اهداف مختلفی را از این کار دنبال می‌کردند که مهم‌ترین آن کنترل دولت‌های پیرامون و گرفتن امتیازهایی برای خود بود. آنچه در اینجا به خوبی دیده می‌شود این است که نظام‌الملک در شکل‌گیری بیشتر این ازدواج‌ها نقشی اساسی دارد. برای نمونه، با تأیید نظام‌الملک، ملکشاه دختر خان قراخانی کاشغر را به عقد ازدواج یکی از پسران درآورد (حسینی، ص ۹۷) در نمونه‌ای دیگر در اوایل پادشاهی ملکشاه و اندکی پس از شکست قاورد فرستادگان سلطان ابراهیم، پادشاه غزنوی، با پیشکش‌ها و هدایایی به دربار سلطان سلجوقی آمدند و دختر ملکشاه را خواستگاری کردند. سلطان نیز پذیرفت و دخترش گوهر ملک را به سلطان مسعود بن ابراهیم به زنی داد این دختر از همین روی به «مهد عراق» مشهور شد. (حسینی، ص ۹۱) همچنین در راستای استحکام پیوند سلجوقیان و دستگاه خلافت، سلطان آلپارسلان سلجوقی با ازدواج دختر خود با پسر القائم خلیفه عباسی موافقت کرد. در این ازدواج نیز رد پای خواجه نظام‌الملک به خوبی آشکار است. (ابن اثیر، ج ۲۳، ص ۴۶) نظام‌الملک همچنین در نمونه‌هایی کوشید تا با ازدواج سیاسی میان خاندان خود و خاندان‌های دیوانسالار دولت‌های دیگر، نفوذ خود در آن دولت‌ها را نیز افزایش دهد. برای نمونه او دختر خود را به عقد ازدواج عمیدالدوله ابومنصور محمد بن فخرالدوله بن جهیر وزیر خلیفه عباسی درآورد. (بنداری‌اصفهانی، ص ۴۳) از این دست ازدواج‌های سیاسی نمونه‌های گوناگون دیگری را نیز می‌توان در عصر نظام‌الملک در منابع تاریخی به دست داد. فراوانی این نمونه‌ها نشان می‌دهد که خواجه ازدواج‌های سیاسی را یکی از ابزارهای مهم برای تثبیت اقتدار دولت سلجوقی در مناسبات با دیگر دولت‌های پیرامون می‌دانست و به خوبی از آن بهره می‌برد.

نتیجه

خواجه نظام الملک به عنوان یکی از بزرگترین سیاستمداران همه تاریخ ایران، همچنان که در رهبری کارهای سیاسی و اداری درون قلمرو ایران سلجوقی شایستگی‌ها و توانائی‌هایی کم مانند و گاه بی‌مانند از خود نشان داد، در هدایت مناسبات خارجی نیز شخصیتی کاردان و مدبر بود. به نظر می‌رسد این توانایی او، علاوه بر تیزهوشی و پشتکار خاصش، ناشی از تسلط او بر سنت‌های دیپلماتیک ایرانی پیش از خود بود. مطالعه دیدگاه‌های او درباره چگونگی تعامل با دیگر دولت‌ها به روشنی نشان می‌دهد که بیشتر این دیدگاه‌ها برخاسته از سنت موجود در دیوان‌سالاری ایرانی عصر غزنوی و دولت‌های ایرانی پیش از آن بوده است. با تطبیق این دیدگاه‌ها با متون تئوریک پیش از نظام الملک، از جمله رسل الملوک (سفیران) ابن فرّاء، آگاهی نظام الملک از سنت‌های دیپلماتیک ایرانی پیش از خود کاملاً روشن می‌شود. در عمل نیز علاوه بر کاربست این دیدگاه‌ها، گاه ابتکارهای شخصی نیز به کار برده است که در نوع خود قابل بررسی و درنگ است.

منابع

- ابن‌اثیر جزری، الكامل فی التاریخ (تاریخ کامل بزرگ اسلام و ایران) ترجمه عباس خلیلی، ابو القاسم حالت، تهران، مؤسسه مطبوعات علمی، ۱۳۷۱.
- ابن‌الفراء، ابی‌علی حسین بن محمد، سفیران (رسل‌الملوک)، تصحیح دکتر صلاح‌الدین المنجد، ترجمه پرویز اتابکی، تهران، سازمان انتشارات و آموزش انقلاب اسلامی، چاپ اول، ۱۳۶۳.
- بنداری اصفهانی، فتح بن علی، تاریخ سلسله سلجوقی، ترجمه محمد حسین جلیلی، تهران، بنیاد فرهنگ ایران، ۲۵۳۶.
- بیهقی، ابوالفضل، تاریخ بیهقی، به کوشش دکتر خلیل خطیب رهبر، تهران، انتشارات مهتاب، چاپ سوم، ۱۳۷۳ (۳ج).
- خواندمیر، غیاث‌الدین بن همام الدین، تاریخ حبیب‌السیر، تهران، خیام، چاپ چهارم، ۱۳۸۰.
- حسینی، صدرالدین ابوالحسن علی بن ناصر بن علی، زبدة التواریخ، اخبار الامراء و الملوک السلجوقیه ترجمه: رمضان علی روح الهی، تهران، انتشارات ایل شاهسون بغدادی، چاپ اول، ۱۳۸۰.
- راوندی، محمد بن علی بن سلیمان، راحة الصدور و آیه‌ السرور در تاریخ آل سلجوق، تصحیح محمد اقبال، تهران، امیر کبیر، چاپ دوم، ۱۳۶۴.
- نظام‌الملک توسی، خواجه ابوعلی حسن، سیرالملوک (سیاست‌نامه)، به اهتمام هیوبرت دارک، تهران، انتشارات علمی و فرهنگی، چاپ سوم، ۱۳۷۲.
- نیشابوری، ظهیر الدین، سلجوقنامه، تهران، کلاله خاور، ۱۳۳۲.
- همدانی، رشیدالدین فضل‌الله، جامع التواریخ، تاریخ آل سلجوق، تصحیح محمد روشن، تهران، میراث مکتوب، ۱۳۸۶.

«تساهل و مدارا در اندیشه خواجه نظام‌الملک طوسی»^۱

دکتر رضیه موسوی‌فر

استادیار گروه علوم سیاسی دانشگاه حکیم سبزواری

چکیده:

میراث تاریخی هر فرهنگی رد پای خود را در عرصه‌های مختلف بویژه عرصه اندیشه برجای می‌گذارد. در این میان اندیشه سیاسی به علت تأثیرگذاری بیشتر در زندگی مردم یک جامعه از اهمیت ویژه‌ای برخوردار است. سؤالی که دغدغه‌ی ذهنی اینجانب و این پژوهش است عبارت است از اینکه: نگاه خواجه به سیاست - آنگونه که در سیاست‌نامه تبلور یافته است - چه میراثی در امر تساهل و مدارا برای حکام ایران در ادوار پس از خود برجای گذاشته است؟ هدف این است که ببینیم سپردن امور ملک و ملت به خودی‌ها و به حاشیه راندن خیل کثیری از مردم جامعه در اداره کشور با برجسب غیرخودی، تا چه اندازه وامدار نظام فکری خواجه نظام‌الملک و توصیه‌ها و دستورالعمل‌های مندرج در سیاست‌نامه است؟ بررسی‌های اولیه کتاب سیاست‌نامه، بیانگر بیرون‌گذاری، به حاشیه راندن، تفکیک شهروندان و ارزش‌گذاری افراد بر پایه جنسیت، مذهب، پایگاه اجتماعی، حرفه و غیره است. لذا فرضیه این پژوهش مبتنی بر تأثیرگذاری خواجه نظام، در رویه‌ی حاکم بر زمامداران ایرانی بر پایه نابرداری و تقسیم

۱ - لازم به ذکر است که این مقاله برای همایش بین‌المللی هزاره خواجه نظام‌الملک طوسی ارسال و در مجموعه مقالات آن همایش به چاپ رسید. اما از آنجا که دغدغه‌ی این پژوهش، نخست در نشست علمی - تخصصی خواجه نظام‌الملک در دانشگاه حکیم سبزواری، از سوی نویسنده مطرح و مورد بحث قرار گرفت و قول پژوهش آن کلید خورد، تصمیم بر آن شد تا در این مجموعه هم قرار گیرد...

شهروندان به خودی و غیرخودی است. روش مورد استفاده در این پژوهش کتابخانه‌ای و عمدتاً محدود به بررسی آراء خواجه نظام‌الملک طوسی در کتاب «سیاست‌نامه» خواهد بود.

واژگان کلیدی: خواجه نظام‌الملک طوسی، حکمرانی ایرانی، تساهل، مدارا، خودی و غیرخودی.

مقدمه:

کتاب سیاست‌نامه منبع بسیار مهمی در سیاست و حکمرانی ایران در زمان سلجوقیان و پس از آن می‌باشد و شایسته تعمق و پژوهش از زوایای گوناگون سیاسی - اجتماعی، دینی و تاریخی است. این کتاب مبنای پژوهش‌های ارزشمندی بوده است اما در مورد دغدغه‌ی اصلی این پژوهش تا آنجا که جستجو کردم، کار مستقلی انجام نشده است لذا بر آن شدم که با این مقاله حداقل طرح مسأله کنم به امید اینکه دل‌بستگان جامعه مدنی برای گسستن بندها و موانع فکری توسعه جامعه مدنی، به سرچشمه‌ها و ریشه‌ها بپردازند.

خواجه نظام‌الملک طوسی در دوره طولانی وزارت خود (قریب ۳۰ سال) تأثیرات بسیاری بر شیوه زمامداری در ایران پس از خود برجای گذاشته است. از آنجا که وی از یکسو نفوذی بی‌بدیل بر حکام زمان خود داشته و از سوی دیگر عملاً زمام امور را در دست داشته است، می‌توان گفت در دوره مورد نظر، فرمانروای واقعی شخص خواجه نظام‌الملک طوسی بوده است. نقل است که ملک‌شاه سلجوقی از وزرا و صاحب نظران دیوانی درخواست تدوین اصول و مبانی و به عبارت مرسوم‌تر زمانه ملک‌شاه آیین حکمروایی کرد و از آن میان تألیف خواجه را پسندید که در این رابطه مرحوم اقبال می‌نویسد: «به قول مشهور، ملک‌شاه در اواخر سلطنت خویش از چند تن از وزیران خواست که در باب بهترین شیوه کشورداری و تدبیر امور دینی و دنیوی کتابی تألیف کنند تا آن را دستور خود سازد. همه نوشتند و شاه از آن میان نوشته خواجه نظام‌الملک را پسندید و او را

به اتمام نشر آن مأمور ساخت» (شعار، ۱۳۹۳ ص پانزده) از توصیف اقبال برمی‌آید که ملک‌شاه در پی بهترین شیوه حکمرانی و به تعبیر زمانه‌ی ما حکومت مطلوب یا خوب (Good Governance) بوده است. هدف این پژوهش صرفاً بررسی مسأله مهم تساهل و مدارا در کتاب سیاست‌نامه است لذا در ابتدا با تعریف لغوی تساهل، روشن می‌سازیم که مراد ما از تساهل و مدارا در کتاب مذکور چیست.

تساهل در لغت به معنای «همدیگر را آسان گرفتن است» (منتهی‌الارب) و یا به قولی «نوعی سیاستِ مدارای صبورانه در مقابل چیزی که مکروه یا ناصواب می‌خوانیم» (کرنستن ۱۳۷۶، ص ۶۲). تساهل با تسامح به معنای «سهل‌انگاری و اغماض، چشم‌پوشی، بی‌احتیاطی و بی‌پروایی، بی‌اهتمامی و نرمی و ملایمت به خاطر کسی و جوانمردی کردن» (لغتنامه دهخدا)، همراه است و مراد از تساهل در معنای سیاسی - اجتماعی آن، مدارا و تحمل دگران‌دیشان در جامعه‌ای سالم است که تبلور بنی‌آدم اعضای یک پیکرند، باشد. در دین مبین اسلام «لااکراه فی الدین» عمود خیمه تساهل در حوزه اندیشه و باور و نماد آزادی دگر ادیان است، چه رسد به دگران‌دیشان مسلمان که حاملان قرائت‌های مختلفِ درون خانوادگی در چارچوب اسلام، بویژه قائلان به اجتهادِ پویایِ رهپو با تحولات زمانه اند. تساهل و مدارا در ادبیات مذهبی ما و بویژه در نظام فکری مولی علی (ع) و نیز دوره کوتاه زمامداری ایشان، از جایگاه برجسته‌ای برخوردار بوده است و از آنجا که خواجه معروف به مذهبی بودن و معتقد به اعمال آموزه‌های مذهبی در امر حکومت و زمامداری بوده است باید دید در دوره مسئولیت خواجه تساهل و رواداری چه جایگاهی در اندیشه‌های سیاسی وی داشته است و مهمتر اینکه میراث سیاسی خواجه چه تأثیری بر شیوه رفتار حکام با مردم، در ادوار پس از خواجه برجای گذاشته است. هر جامعه‌ای که بخواهد بالنده شده و پای در راه توسعه و ترقی بگذارد نیازمند رواداری و تساهل بیشتر و مشارکت دادن مردم در عرصه‌های سیاسی، مدنی و مذهبی است. هرچه جوامع بزرگتر شوند این نیاز بیشتر احساس می‌شود لذا سؤال اصلی این پژوهش این است که نگاه خواجه به سیاست - آنگونه

که در سیاست‌نامه تبلور یافته است - چه میراثی در امر تساهل و مدارا برای حکام ایران در ادوار پس از خود برجای گذاشته است؟ به عبارت دیگر سپردن امور ملک و ملت به خودی‌ها و به حاشیه راندن خیل کثیری از افراد در اداره امور کشور با برچسب غیرخودی، تا چه اندازه وامدار خواجه نظام الملک و توصیه‌ها و دستورالعمل‌های مندرج در سیاست‌نامه است؟ برای پاسخ دادن به سؤال فوق ابتدا نگاهی مختصر می‌اندازیم به شاخص‌های حکومت مطلوب و سپس با بررسی فصول پنجاه‌گانه‌ی سیاست‌نامه، نگاه خواجه به تساهل و مدارا را از خلال توصیه‌ها و دستورالعمل‌های وی به زمامداران بیرون کشیده و با تعاریف مفاهیم و مبانی مورد نظر در این مقوله مقایسه می‌کنیم و در پایان تأثیر میراث خواجه بر زمامداری ایرانی را در نتیجه‌گیری بیان می‌کنیم. لازم به ذکر است که منبع مورد استفاده منحصر به کتاب «سیاست‌نامه یا سیر الملوک» خواهد بود و دو نوشته‌ی دیگر خواجه^۱ به دلیل اینکه در واقع بخشی از آموزه‌های همین کتاب است مورد بررسی قرار نخواهد گرفت.

شاخص‌های حکمرانی مطلوب:

حکمرانی مطلوب یا خوب بنا به تعریف بانک جهانی، کمیته همکاری‌های توسعه، سازمان همکاری‌های اقتصادی و توسعه، برنامه توسعه ملل متحد و موسسات و سازمان‌های بین‌المللی، سیستم پیچیده‌ای است از تعاملات بین ساختارها، سنت‌ها، کارکردها، مسئولیت‌ها، فرآیندها و عملکردها که به وسیله سه ارزش کلیدی یعنی: پاسخگویی، شفافیت و مشارکت مشخص می‌شود (UNDP, 1997). و کوفی عنان دبیر کل سابق سازمان ملل متحد در گزارش خود در آستانه هزاره سوم، حکومت بهتر را مساوی با مشارکت بیشتر توأم با پاسخگویی تعریف می‌کند (عنان، ۱۳۷۹: ص ۱۱).

۱ - وصایای نظام الملک یا دستورالوزاره/ قانون الملک.

حکمرانی مطلوب یا خوب، از دهه‌های آخر قرن بیستم مورد توجه پژوهشگران عرصه‌های گوناگون و بویژه علوم اقتصادی و اجتماعی قرار گرفت و نهادهای بین‌المللی^۱ نیز در پی جویی عقیم ماندن طرحهای توسعه در کشورهای توسعه نیافته، گروه‌ها و کمیته‌هایی را مأمور بررسی و ارائه راه کار برای حل این معضل فراگیر کردند. بانک جهانی و صندوق بین‌المللی پول از اواخر دهه هشتاد در گزارشاتی به بررسی چرخه معیوب و متغیرهای دخیل در تداوم توسعه نیافتگی کشورهای در حال توسعه پرداختند. نقطه کانونی این تحقیقات (Focal Point) در ابتدا مسائل اقتصادی بود و اقتصاددانان پیشرو نظریه‌پردازی در این عرصه بودند اما بتدریج توجه پژوهشگران این عرصه به متغیرهای غیراقتصادی جلب شده و به رابطه توسعه، دموکراسی و طیف وسیعی از مسائل اجتماعی - فرهنگی و توجه به تفاوت‌های جوامع بشری پرداخته و نتیجه گرفتند که فقدان شاخص‌هایی - که بعداً شاخص‌های حکومت مطلوب (Kaufman 2001) نام گرفت^۲ - ، یکی از مهمترین موانع رشد و توسعه در کشورهای مزبور می‌باشد.

کمیسیون اقتصادی - اجتماعی ملل متحد برای آسیا - پاسیفیک (UNESCAP)^۳ با بررسی تحقیقات و گزارش‌های مختلفی که نهادهای بین‌المللی

۱ - <http://www.imf.org/external/np/sec/pr/1996/pr9649.htm#partner>

- <http://www.imf.org/external/pubs/ft/exrp/govern/govindex.htm>

- <http://www.imf.org/external/np/sec/pn/2001/pn0120.htm>

- <http://www.imf.org/external/Pubs/FT/staffp/1998/12-98/pdf/tanzi.pdf>

- World Bank (2003), Better Governance For Development in the Middle East and North Africa

۲- دنیل کافمن (Daniel Kaufman) و همکاران وی در مأموریت پژوهشی برای بانک جهانی شاخص‌های کلی را تحت عنوان شاخص‌های حکمرانی خوب تعریف و در حوزه روابط بین‌المللی جا انداختند.

۳ - United Nations Economic and Social Commission for Asia and the Pacific

انجام داده بودند، به تعریف و ارائه شاخص‌های هشتگانه حکمرانی مطلوب پرداخت که عبارتند از:

۱. مشارکت (Participation)

در توضیح مشارکت باید گفت که میزان مشارکت مردم اعم از زنان و مردان در اداره امور جامعه یکی از کلیدی‌ترین پایه‌های حکمرانی خوب به شمار می‌رود. مشارکت می‌تواند به صورت مستقیم یا غیرمستقیم و از طریق نهادهای قانونی صورت بگیرد. البته نمی‌توان انتظار داشت که در نظام تصمیم‌گیری یک کشور، تمامی نظرات موجود مد نظر قرار گیرد، بلکه مفهوم مشارکت همراه با آزادی بیان و اجتماعات از یکسو و جامعه مدنی سازمان یافته از سوی دیگر است.

۲. حاکمیت قانون (rule of law)

در توضیح این شاخص گفته شده است که حکمرانی خوب نیازمند چارچوب عادلانه‌ای از قوانین است که در بر گیرنده حمایت کامل از حقوق افراد، بویژه اقلیت‌ها در جامعه بوده و به صورت شایسته‌ای اجرا گردد. لازم به ذکر است که اجرای عادلانه قوانین، مستلزم وجود نظام قضایی مستقل و نیروی پلیس فساد ناپذیر است.

۳. شفافیت (Transparency)

شفافیت در اینجا به معنی اتخاذ و اجرای تصمیمات مطابق قواعد و مقررات و نیز جریان آزاد اطلاعات و قابلیت دسترسی سهل و آسان به آن برای همه است. چون در این صورت است که رسانه‌های گروهی به راحتی قادر به تجزیه و تحلیل و نقد سیاست‌ها در نظام تصمیم‌گیری و اجرایی کشورها خواهند بود.

۴. پاسخگویی (Responsiveness)

پاسخگویی جزء مهم دیگر حکمرانی مطلوب است. پاسخگویی نهادها، سازمان‌ها و موسسات در چارچوب قانونی و زمانی مشخص، در برابر اعضاء خود و ارباب رجوع، از جمله عواملی است که به استوار شدن پایه‌های حکمرانی خوب در یک جامعه منجر می‌شود.

۵. جهت‌گیری وفاق محور (Consensus oriented)

بدیهی است که فراهم نمودن زمینه ظهور نظرات متفاوت در عرصه‌های مختلف سیاسی، اجتماعی و اقتصادی، از جمله اصول حکمرانی خوب می‌باشد. حکمرانی خوب، باید نظرات مختلف را در قالب وفاق ملی عمومی به سمتی رهنمون گردد که بیشترین همگرایی را با اهداف کل جامعه داشته باشد. ایفای این نقش حیاتی نیازمند شناخت دقیق نیازهای بلندمدت جامعه در مسیر حرکت به سمت توسعه پایدار می‌باشد.

۶. تساوی و عدالت فراگیر (Equity and inclusiveness)

رفاه و آرامش پایدار در جامعه، با به رسمیت شناختن برابری فرصت‌ها و حقوق مساوی برای تمامی افراد ممکن خواهد بود. در جامعه باید این اطمینان وجود داشته باشد که افراد، به تناسب فعالیت خود در منافع جامعه سهیم خواهند بود. به عبارت دیگر در حکمرانی خوب، همه افراد باید از فرصت‌های برابر برخوردار باشند.

۷. اثربخشی و کارآمدی (Effectiveness and efficiency)

از حکمرانی خوب به عنوان ابزاری برای تنظیم فعالیت نهادها در راستای استفاده‌ی کارآمد و بهینه از منابع طبیعی و حفاظت از محیط‌زیست نیز یاد می‌شود. کارایی و اثربخشی در مقوله حکمرانی از جمله مباحثی است که با

گذشت زمان، اهمیت بیشتری پیدا نموده است و شاه کلید توسعه پایدار محسوب می‌شود.

۸. مسئولیت پذیری (Accountability)

مسئولیت پذیری را می‌توان یکی از کلیدی‌ترین مؤلفه‌های حکمرانی خوب به شمار آورد. در کنار موسسات و نهادهای حکومتی، سازمان‌ها خصوصی و نهادهای مدنی فعال در جامعه نیز باید در قبال سیاست‌ها و اقدامات خود پاسخگو بوده و مسئولیت اقدامات خود را بپذیرند. اصول حکمرانی خوب سلسله وار به هم وصل هستند و اجرایی شدن هر یک، در گرو اجرای سایر اصول است. به این معنی که نمی‌توان انتظار داشت که مسئولیت پذیری و پاسخگویی بدون وجود شفافیت و حاکمیت قانون، جنبه اجرایی چندان موفقی در جامعه داشته باشد (ESCOP).

با عنایت به تعاریفی که از تساهل و مدارا در ابتدای مقدمه داشتیم و با تأمل در شاخص‌های حکومت مطلوب، بروشنی در می‌یابیم که اجرائی شدن آنها بدون تساهل و مدارا غیر ممکن است. سرشت و خمیرمایه‌ی حکومت مطلوب، تساهل و تسامح و رواداری است. تکرار واژه‌ی «همه / All» در بندبند شاخص‌های حکومت مطلوب، عمومیت و دامنه شمول عام را رسانیده و حاکی از آن است که مردم یا شهروندان فارغ از جنسیت، نژاد، دین و مذهب، مخاطبان و موضوع حکومتداری مطلوب و خوب هستند و هیچ شهروندی از مشارکت، پاسخ‌خواهی، تساوی و عدالت‌خواهی و... مستثنی نمی‌شود و حکومت موظف به مدارا و پاسخگویی به تمام شهروندان، فارغ از جنسیت، نژاد، مذهب و گرایش‌های فکری گوناگون است و فراهم کردن زمینه‌های مشارکت تمامی مردم در اداره‌ی امور سیاسی - اجتماعی وظیفه‌ی اجتناب‌ناپذیر حکومت می‌باشد. با این توضیح منظور از تساهل و مدارا از نقطه نظر پژوهش حاضر این است که صرف شهروندی - فارغ از جنسیت، نژاد و دین - موجب برخورداری از تمامی حقوق و مزایای سیاسی - اجتماعی در کشور گردد و تبعیضی وجود نداشته باشد و مردم یک کشور از

تساوی حقوق و فرصت‌ها در حوزه سیاسی - اجتماعی بهره‌مند باشند. حال باید دید بهترین شیوه کشورداری که توسط خواجه نظام‌الملک طوسی در سیاست‌نامه به تصویر کشیده است و عملاً در بردارنده اصول و مبانی حکومتی و منبع تعیین حق و حقوق مردم ایران در دوره سلجوقی بوده است، با این قرائت از تساهل و مدارا سنخیتی دارد؟ یا به عبارت دیگر مردم به یک نسبت از مشارکت، تساوی، عدالت، مطالبه‌گری و دیگر حقوق شهروندی^۱ برخوردارند یا خیر؟ در جستجوی پاسخ به سراغ کتاب سیاست‌نامه رفته و از زاویه مورد نظر آنرا مورد واکاوی قرار خواهیم داد.

نگاهی کلی به سیاست‌نامه:

سیاست‌نامه کتابی است که به لحاظ تاریخی موثق، به لحاظ سیاسی معتبر و ارزشمند و به لحاظ اجتماعی - فرهنگی منبعی مهم و قابل استناد برای تجزیه و تحلیل مسائل گوناگون دوره سلجوقیان می باشد. کتابی جامع الاطراف که دید کاملی از اوضاع زمانه و حتی زمینه‌ی دوره سلجوقیان به خواننده ارائه می‌کند. در این کتاب می‌توان مسائل حکومتی، سیاسی - اجتماعی و مذهبی دوران سلجوقیان را بخوبی دید و از ساختار حکومت، بوروکراسی اداری، آداب و رسوم و طبقات اجتماعی آن روزگار پرده برداشت.

در این کتاب به گفته‌ی جعفر شعار هم مسائل حکومتی به تفصیل بیان شده هم مسائل اجتماعی، فرهنگی و مذهبی. خواجه هم پند و حکمت می‌دهد هم به تفسیر قران و قصص پیامبران می‌پردازد. هم به سرگذشت پادشاهان اهتمام دارد و هم به درس گرفتن و عبرت آموختن از حوادث روزگار آنها و بیرون کشیدن نکات تاریخی و اخلاقی از آنها.

۱ - حقوق شهروندی با تسامح بکار گرفته شده و مراد بر خورداری از حق و حقوق برسمیت شناخته شده موجود دوره خواجه است.

فصول پنجاه‌گانه سیاست‌نامه مشتمل است بر تمامی مسائل و امور زمانه‌ی خویش در دوره سلجوقیان. در این کتاب «مسأله اقطاع، اهمیت کار قضات و حدود اختیار آنها، محتسب و کارهای او، جاسوس فرستادن، فرستادن پیکان، احتیاط کردن پروانه‌ها در مستی و هشیاری، وکیل خاص، ندیمان و شرائط ندیمی، مشرفان و وظائفشان، اهمیت کار صاحب خبران و منهیان، مفردان و برگ و ساز آنان، سلاح‌های مرصع برای تشریفات خاص، احوال رسولان و دقایق کار ایشان، نو استدن و مقیم داشتن بر درگاه، تربیت غلامان سرای، ترتیب بار دادن خاص و عام، ترتیب ایستادن بندگان و چاکران به وقت خدمت، در تجمل ساختن معروفان، امیر حرس و مقام او در نظر مردم» (شعار، ۱۳۹۳، ص: بیست‌ونه و سی)، به تفصیل بیان شده است و به قول مرحوم دکتر غلامحسین یوسفی بر روی هم نکته‌ای نیست که در آن روزگار در باب ملک و ملت مورد اعتنا باشد و خواجه در کتاب ارجمند و پر مغز خود راجع به آن سخن نگفته باشد.

خود خواجه هم، در مقدمه کتاب به اهمیت کتاب و جایگاه فرازمانی و فرامکانی آن اشاره کرده و می‌گوید: «و هیچ پادشاهی و خداوندِ فرمانی را از داشتن و دانستن این کتاب چاره نیست... روش کارها و راه تدبیرهای صواب برایشان گشاده شود و ترتیب و قاعده‌ی درگاه و بارگاه و دیوان و مجلس و میدان و اموال و معاملات و احوال لشکر و رعیت بر ایشان روشن شود» (خواجه نظام الملک طوسی، ۱۳۹۳، ص ۲).

در این پژوهش قصد ورود به تمامی مطالب کتاب سیاست‌نامه را ندارم و لذا براساس سؤال مطروحه به کند و کاو در محدوده مورد نظر بسنده میکنم. وقتی صحبت از تساهل و مدارا و خودی و غیر خودی می‌شود (به منظور و مرادی که در فوق بیان شد)، بیشتر هدف نشان دادن این مسأله است که آیا دگران‌دیشان (به معنای عام و شامل ادیان و مذاهب گوناگون)، زنان، مخالفان و منتقدان، در نظام طراحی شده خواجه از حق و حقوق برابر با سایر اقشار برخوردار بوده‌اند؟ و به عبارتی دیگر چه جایگاهی در جامعه داشته‌اند؟ آیا ساختار برساخته‌ی خواجه

اجازه مشارکت آنان در عرصه‌های مختلف سیاسی - اجتماعی را می‌داده است؟ و یا اینکه با توسل به متغیرهای جنسیت، مذهب و... غیر خودی محسوب شده و به حاشیه رانده شده‌اند؟

با توجه به توضیح فوق ابتدا توصیه‌های خواجه در باره‌ی زنان، و در واقع نیمی از افراد جامعه را مرور می‌کنیم تا وضعیت و جایگاه زنان در جامعه‌ی مطلوب و حکومت مورد نظر خواجه روشن شود.

زنان در نگاه خواجه:

در فصل چهل و دوم کتاب، خواجه در تلاش برای دور نگه داشتن زنان از عرصه سیاست، با توسل به قصص قران، روایات، تاریخ و سرنوشت حکام در ادوار گوناگون و نیز نقل داستان‌ها و افسانه‌های گوناگون می‌کوشد مفسد و نتایج خسارت بار ورود زنان به سپهر عمومی را به وضوح هرچه تمام‌تر بیان کند تا توجیه گر ممنوعیت زنان از حضور در فعالیت‌های سیاسی - اجتماعی باشد. وی می‌گوید: «نباید که زیردستان پادشاه زبردست گردند... خاصه زنان که اهل سترند و کامل عقل نباشند... و هر آنگاهی که زنان پادشاه فرمانده گردند، همه آن فرمایند که صاحب غرضانشان فرمایند و شنوایند؛ و برأی العین، چنانکه مردان احوال بیرون پیوسته می‌بینند، ایشان نتوانند دید... چون حاجیه یا خادمی فرمان دهند، لابد، فرمان‌های ایشان اغلب بر خلاف راستی باشد؛ و از آنجا فساد تولد کند و حشمت پادشاه را زیان دارد و مردمان در رنج افتند و خلل در دین و ملک در آید و خواسته‌ی مردمان تلف شود و بزرگان دولت آزرده شوند و به همه روزگاریها، هر آن وقت که زن پادشاه بر پادشاه مسلط شده است، جز رسوایی و شر و فتنه و فساد حاصل نیامده است» (خواجه نظام‌الملک، ۱۳۹۳، ص ۲۱۷). وی سپس به ذکر شواهد و مستندات ادعاهای خود می‌پردازد و با اشاره به ماجرای آدم و حوا، حوا را عامل لغزش و رنج و محنت حضرت آدم و هبوط از بهشت می‌داند. در ادامه به ذکر تفصیلی داستان سیاوش و سودابه، اسکندر و دختران دارا، شیرین و فرهاد،

یوسف و کرسف و روایتی از گفتگوی حضرت محمد(ص) با عایشه و حفصه، پرداخته و با تحلیل‌های خود سعی می‌کند پیامدهای زیان‌بار حضور و میدان‌داری زنان را بروشنی بنمایاند تا احدی از زمامداران بصرافت مشاوره با زنان و استفاده از توانمندی‌های زنان بر نیاید.^۱ دکتر غلامحسین یوسفی در توجیه نگاه خواجه به زنان، می‌گوید: «چون در آن روزگار عده‌ای «صاحب غرضان» از راه نفوذ در بانوان حرم سلطان ملک‌شاه مجال مداخله در کارها می‌یافتند، عقیده‌ی خواجه به اقتضای آن زمان مبنی است بر دور داشتن زنان از سیاست» (شعار، ۱۳۹۳، ص: سی‌وهشت)، که البته پذیرفته نیست چرا که خواجه برای استوار ساختن رأی‌اش در این باب و ممانعت از حضور زنان در عرصه‌های مختلف سیاسی - اجتماعی، زمین و زمان، تاریخ، خدا و پیامبر، اساطیر و افسانه‌های تاریخی را به مدد می‌طلبد و به مسأله‌ی خانه نشین کردن زنان، رنگ و لعاب مذهبی می‌بخشد.

جایگاه دگراندیشان در نگاه خواجه:

خواجه مردی بشدت مذهبی و در پی جا انداختن و استوار ساختن مذهب شافعی و اصول اشعری در قلمرو سلجوقیان بود. تربیت دینی خواجه و پایبندی و دل‌بستگی به معتقدات مذهبی، از خواجه شخصیتی نابردبار در برابر سایر تفکرات مذهبی و شبه دینی ساخته بود. وی چندین فصل از کتاب سیاست‌نامه را اختصاص داده است به برشمردن مفاسد و معایب میدان دادن به دگراندیشان و با ذکر اقدامات آنها و تحلیل‌های خود از پیامدهای منفی رواداری با آنها، خواهان ریشه کن کردن دگراندیشان همراه با اندیشه هایشان می‌باشد.

دکتر غلامحسین یوسفی در مقاله‌ی ارزشمند «پیر سیاست» خواجه را فردی متعصب و جزمی که همه اعتقادات مذهبی را مردود دانسته و فقط بر حقانیت مذهب خود پای می‌فشارد، معرفی کرده و می‌گوید: «نظام‌الملک نه فقط

۱ - بنگرید: سیاست‌نامه (۱۳۹۳) ص: ۲۲۵-۲۱۷.

به آنچه معتقد است، سخت پابند است بلکه مردی است متعصب و تنگ مشرب که جز اعتقادات مذهبی خود همه چیز را نفی و رد می‌کند و در مقام وزارت، مصلحت ملک و ملت را در آن می‌بیند که در نابود کردن پیروان دیگر مذاهب اسلامی بخصوص شیعیان و اسماعیلیان بکوشد. و زندگی عملی او نیز تلاشی است سی ساله در راه تحقق پذیر کردن این اندیشه و رسیدن به این هدف» (شعار، ۱۳۹۳، ص: سی و یک).

همانگونه که ذکر شد خواجه در چندین فصل از کتاب سیاست‌نامه به بررسی دگراندیشان می‌پردازد. فصول جهل و سوم تا چهل و هفتم، منحصرأً به بررسی اندیشه‌ها، چگونگی شکل‌گیری، جذب مخاطب و نحوه‌ی گسترش، پیامدها و نحوه‌ی برخورد و سرکوب نحله‌های مذهبی و شبه مذهبی در ادوار مختلف، اختصاص یافته و علاوه بر آن در کل کتاب هم به تناسب، اشاراتی همراه با توصیه در باره آنها به چشم می‌خورد.

خواجه در فصل چهل و سوم با عنوان «اندر باز نمودن احوال بدمذهبان که دشمن این ملک و اسلامند» بحث را شروع می‌کند. خود عنوان فصل حاکی از نگاه بیرون‌گذارانه و جداسازی خودی از غیرخودی است. خواجه با استفاده از واژه خوارج، سعی در القاء این مسأله دارد که هر اندیشه‌ای (اعم از دینی و غیردینی) غیر از اندیشه و قرائت رسمی، خروج بر علیه اسلام و دولت مستقر است و بدیهی است که از دیدگاه وی هرگونه حرکت ناهمسو با دولت و مذهب مورد نظر حکومت باید در نطفه خفه گردد و تمامی جنبش‌ها تحت عنوان خوارج باید بشدت سرکوب شوند تا ملک و مملکت از شر و فساد و بدعت در امان باشد.

خواجه بحث را اینگونه شروع می‌کند «به همه روزگار خارجیان بوده اند؛ از روزگار آدم (ع) تاکنون خروج‌ها کرده‌اند... هیچ گروهی شوم‌تر و نگون‌ساطر و بدفعل‌تر از این قوم نیند... و ملک خداوند (حاکم) را هیچ خصمی از ایشان شوم‌تر و بنفرین‌تر نیست» (خواجه نظام‌الملک، ۱۳۹۳، ص ۸ - ۲۲۷). و در ادامه برای اثبات نظر خود و تشویق زمامداران به سرکوب و بلکه محو دگراندیشان و یا به

تعبیر مورد علاقه‌ی خواجه یعنی «خوارج»، طی پنج فصل به تفصیل خوارج مورد نظر خود را از دل تاریخ بیرون می‌کشد و با شرحی مبسوط از زمینه‌های پیدایش و شکل‌گیری، نحوه جذب مخاطبان و پیروان، اقدامات عملی آنها در مخالفت با حاکمان وقت، پیامدها و خطرات آنها در سست گرداندن پایه‌های دین و حکومت، با لحنی تأیید آمیز به اقدامات سرکوبگرانه و قتل عام دگراندیشان توسط حکام زمان، تحت عنوان خوارج می‌پردازد.

در فصل چهل و چهارم با شرح و تفصیلی جانبدارانه به شرح ظهور و نقش آفرینی مزدکیان، فریب خوردن ملک قباد و سپس به اقدامات نوشیروان در مقابله با آنان پرداخته و با لحنی ستایشگرانه عملکرد نوشیروان را در قتل عام مزدکیان بازگویی می‌کند.

در فصل بعدی به فعالیت خرمدینان^۱ و چگونگی نشو و نمای آنها، همراهی سینباد^۲ و جذب رافضیان و مزدکیان پرداخته و می‌گوید که مذهب خرمدینی با گبری و تشیع آمیخته شده بصورتی که این گروه را مسلمانان و گبران خرمدین می‌خوانند. و در پایان این فصل با ذکر قلع و قمع سینباد و همکیشان وی توسط جَهْوَرِ عَجَلی - مأمور مرکز برای برچیدن بساط خرمدینان - این فصل را به پایان می‌برد.

در فصل بعدی به بررسی باطنیان و قرامطه می‌پردازد. وی با ذکر ریشه‌های این جریان و شرح تولد و وفات اسماعیل پسر امام جعفر صادق(ص)، جریانات منسوب به این فرقه و خروجهای متعدد در زمانها و مکانهای مختلف را بررسی می‌کند و با معرفی سرکردگان آنها در شورشهای پیش آمده، به ذکر جزئیات مقابله حکومت‌های وقت با آنها می‌پردازد. از نظر خواجه اینها هدفی جز براندازی مسلمانی و گمراه کردن خلق ندارند و لذا ابائی ندارد که آنانرا سگانی بنامد که

۱- منسوب به خرمه همسر همسر مزدک که از قتل عام مزدکیان توسط نوشیروان جان سالم بدر برده و به ری گریخته و در آنجا به تبلیغ پرداخته بود.

۲- که وی را گبر و از دوستان ابومسلم خراسانی می‌خواند.

خلق الله را به ضلالت می‌اندازند و لذا حاکم موظف است با استفاده از زور و کاربرد نیروی نظامی مانع گمراهی مردم شده و آنان را به راه درست - قرائت رسمی از دین و راه راست - هدایت فرماید.

و آخرین جریانی که خواجه تحت عنوان خوارج بررسی کرده و جنبه‌های عبرت آموزی و توصیه‌ای خود را به شاهان سلجوقی ارائه می‌کند مربوط به خروج مجدد خرمدینان در دوره هارون الرشید و بطور مشخص بابک خرمدین است که به گفته‌ی وی این جریان با فراز و فرودهایی تا سال ۳۰۰ هجری حکام زمانه‌ی خود را به چالش کشیده است و در این سال و پس از سرکوب یزدشاه، بظاهر جریان مذکور فروکش کرده و داعیه‌های خود را فرو گذاشتند.

خواجه در سرتاسر کتاب و بویژه در فصول مورد بررسی در فوق، هنگام سخن گفتن از خوارج مورد نظرش، از لغات و اصطلاحات جهت دار و منفی استفاده می‌کند و بارها، هم در عناوین بحث و هم در متن، از واژه‌های «خَدَلَهُمُ اللهُ، و لَعَنَهُمُ اللهُ» استفاده می‌کند و زمانیکه از سرکوب و مغلوب شدن آنان می‌گوید از واژه‌های هلاکت استفاده می‌کند و خوشحالی خود را از قلع و قمع آنان - که در برخی از سطور در اشاره به آنان از واژه سگان استفاده می‌کند - بروشنی بروز می‌دهد. و مهم اینکه هدف خواجه از بیان تفصیلی سرنوشت آنان پند و اندرز دادن و توصیه‌های اجرایی به حکام سلجوقی و به گفته خودش همه خداوندگاران (زمامداران) است چون معتقد است که «هیچ پادشاهی و خداوندِ فرمانی را از داشتن و دانستن این کتاب چاره نیست». همانگونه که پیشتر ذکر شد، نگاه خواجه به سیاست‌نامه‌نگاهی فرازمانی و فرامکانی است و این توصیه‌ها خطابش به همه سلاطینی است که زمام امور را بدست دارند و از اختیار تام و تمام نسبت به رعایا برخوردارند و رعایا باید فرمان ببرند آنهم فرمان بی‌چون و چرا زیرا نگاه خواجه به سلطان، نگاهی فراقانونی با اختیارات مطلقه است وی سلطان بلامنازع و خدای گونه را برمی‌سازد و به کمتر از خدایگانی رضایت نمی‌دهد وی معتقد است که «سلطان کدخدای جهان باشد و جهانیان همه عیال وی‌اند» (نظام‌الملک، ۱۳۹۳،

ص ۱۴۶). وی مدعی است «خدای، عزّ و جلّ، پادشاه را زبردست همه مردمان آفریده است؛ و جهانیان زبردست او باشند و ناپاره و بزرگی از او دارند، باید که ایشان را چنان دارد که همیشه خویشتن شناس باشند و حلقه‌ی بندگی از گوش بیرون نکنند و کمر طاعت از میان نگشایند... رسن فراخ نگذارند تا هرچه خواهند کنند... تا پای از خط فرمان نتوانند بردن و جز آن نکنند که مثال یافته‌اند» (نظام‌الملک، ۱۳۹۳، ص ۶ - ۲۲۵).

نتیجه‌گیری:

با توجه به آراء و توصیه‌های ذکر شده در نظام فکری خواجه نظام‌الملک طوسی، سایه‌ی سنگین نابردباری و عدم تساهل و مدارا - هم در عرصه مدنی و هم در عرصه دینی - در سرتاسر این کتاب، به روشنی به چشم می‌خورد و این گفته که «نظام‌الملک «راهی میانه» میان افراط و تفریط جزم اندیشی شیعی و حنبلی در پیش گرفت» (امینی، ۱۳۹۶، ص ۱۰۶)، قابل قبول نیست. آنچه به وضوح در این کتاب مشاهده و توصیه می‌شود بیرون‌گذاری و جداسازی سپهر خصوصی از سپهر عمومی و قلع و قمع دگراندیشان است. چرا که خواجه مشارکت زنان و دگراندیشان در امور سیاسی - اجتماعی را موجب سست شدن پایه‌های حکومت و دین می‌داند و رسالت خود در کتاب سیاست‌نامه را ارائه رهنمود و توصیه‌هایی می‌داند که در صورت عملی شدن توسط سلاطین در ادوار مختلف، دین و حکومت از گزند شرارت، فساد و بدعت در امان خواهد بود و پایه‌های حکومت سست نخواهد شد.

در جستجوی میراث خواجه برای زمامداران ایران و حکمرانی ایرانی، به داده‌های انبوهی برمی‌خوریم که حاکی از آن است که بخش عمده‌ای از تاریخ مکتوب و شفاهی ایران مملو از چالش‌های خودی و غیرخودی، پروسه‌های مستمر برون‌گذاری از سوی سلاطین وقت از یکسو و ستیزش و تلاش نیروهای به حاشیه رانده شده برای مشارکت و مقابله با نیروهای تمامیت خواه از دیگر سو بوده است.

البته نمی‌توان نابدباری حاکمان ایران پس از سلجوقیان را یکسره به خواجه نسبت داد اما خواجه به عنوان یک اندیشمند - که از قضا دست اندرکار حکومت هم بوده است - نقش مهمی در تثویز کردن جدایی سپهر عمومی و خصوصی از یکسو و صدور مجوز قلع و قمع دگراندیشان از سوی دیگر داشته است و لذا خواجه‌های نوعی را باید نظریه پردازان و توجیه‌گران به حاشیه راندن زنان و دگراندیشان دانست چرا که آثار آموزه‌های آنان فراتر از زمانه خود بوده و خواهد بود. و این، مگر نه آن چیزی است که خواجه خواسته و توصیه فرموده است؟

منابع:

- امینی، علی اکبر (۱۳۹۶)، «همبایی داد و دین و دولت در اندیشه ایرانشهری و تداوم آن در ایران». مجله سیاسی - اقتصادی، شماره ۳۰۷ (بهار و تابستان).
دهخدا (لغت نامه/نسخه اینترنتی).
- شعار، جعفر (۱۳۹۳)، سیاست نامه (سیر الملوک)، تهران: امیرکبیر.
- کرنستن، موریس (۱۳۷۶)، «تسامح و تساهل». مترجم محمد سعید حتائی کاشانی، نامه فرهنگ، سال هفتم، شماره چهارم.
- منتهی الارب فی لغت العرب، عبدالرحیم بن عبدالکریم صفی پور. تهران: سنائی، بی تا.
- <http://www.imf.org/external/np/sec/pr/1996/pr9649.htm#partner>
- <http://www.imf.org/external/pubs/ft/exrp/govern/govindex.htm>
- <http://www.imf.org/external/np/sec/pn/2001/pn.120.htm>
- http://www.imf.org/external/Pubs/FT/staffp/1998/12_98/pdf/tanzi.pdf
- World Bank (2003), Better Governance For Development in the Middle East and North Africa